



میز آینده پژوهی آموزش عالی

«پنل سی ام»

پیشران‌ها و بازدارنده‌های آتی دانشگاه در دهه ۱۴۰۰
آینده اندیشی برای دوره برنامه هفتم

شهریورماه ۱۳۹۹

شماره گزارش:

پنل سی ام، شهریور ۱۳۹۹

بررسی آینده دانشگاه‌ها در برنامه
هفتم توسعه

دبیر علمی میز آینده پژوهی:

مقصود فراستخواه

اعضای پنل:

دکتر نسرین نورشاهی (رئیس موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر رضا منیعی (معاون پژوهشی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، خانم معصومه قارون (معاون محترم توسعه مدیریت و منابع)، دکتر مقصود فراستخواه (دبیر علمی میز آینده پژوهی آموزش عالی)، دکتر سعید سمنانیان (مشاور محترم معاون توسعه امور علمی و فرهنگی سازمان برنامه و بودجه)، دکتر عباس زراعت (ریاست دانشگاه کاشان)، دکتر یوسف ثبوتی (استاد دانشگاه زنجان)، دکتر علی آهون‌منش (رئیس محترم اتحادیه موسسات آموزش عالی غیر انتفاعی)، دکتر عباس بازرگان (استاد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران)، دکتر سعید حمیدی (ریاست دانشگاه اراک)، دکتر قاسم برید لقمانی (ریاست دانشگاه یزد)، دکتر اصغر شیره‌پز ارانی (عضو هیات علمی دانشگاه کاشان)، دکتر حجت رسولی (عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر علیرضا خوراکیان (عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر محمد حسین مقدم (عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، دکتر صدیقه مهدوی‌کنی (عضو هیات علمی پردیس خاوران دانشگاه امام صادق)، دکتر غلامرضا ذاکر صالحی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر هادی مرجاتی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر سیده مریم حسینی لرگانی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر یزدان ابراهیمی (مدیر امور پژوهشی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر محمدجواد صالحی (عضو هیات علمی گروه اقتصاد آموزش عالی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر احمدرضا روشن (عضو هیات علمی گروه مدیریت آموزش عالی)، دکتر سیما بوذری (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر سمیه فریدونی (عضو هیات علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)، دکتر علیرضا گل‌جو (دانشگاه آزاد)، دکتر نفیسه دهقان پور (دانشگاه صنعتی اصفهان)، غلامحسین مجذوبی (عضو هیات علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان) هدی رضانی‌فر (دانشگاه کرمان).

*درج دیدگاه‌های اعضای محترم و خبره پنل الزاما به معنای رد و قبول از سوی مؤسسه نیست

کارشناس میز آینده پژوهی:

فاتح مرادی نیاز

تحریر مباحثات:

فاتح مرادی نیاز

فهرست مطالب

صفحه	عنوان	
۳، ۱۲، ۱۹، ۲۶	نسرین نورشاهی	مقدمه:
۵-۸	مقصود فراستخواه	طرح بحث:
۲۵، ۹	احمدرضا روشن	مباحث پزل:
۹	علیرضا مجذوبی	
۱۰	قاسم برید لقمانی	
۱۱	علی آهون منش	
۱۳	رضا منبعی	
۱۴	محمد حسینی مقدم	
۱۵	علیرضا خوراکیان	
۱۷	سمیه فریدونی	
۱۸	یوسف ثبوتی	
۲۰	صدیقه مهدوی کنی	
۲۱	سعید سمنانیان	
۲۶	اصغر شیره پز آرانی	
۲۷-۳۳	سناریوهای پیش‌رو؛ برای برنامه هفتم توسعه چه تدابیری باید اندیشید دبیر علمی میز: مقصود فراستخواه	

دکتر نسرين نورشاهی

عرض سلام و ارادت دارم خدمت همه سروران ارجمند، مهمانان گرامی، همکاران خوبم در موسسه، مهمانانی که در بیرون از موسسه دعوت ما را پذیرفتند و ما امروز در خدمتشان هستیم. همانطور که همه عزیزان استحضار دارند میز آینده پژوهی موسسه ساختار گفتگویی دارد که با همت دکتر فراستخواه چندین سال است که فعالیت می کند و هدف آن هم در واقع ایجاد یک فضای گفت و گویی، تعامل، فضای تبادل افکار در خصوص موضوعات مرتبط با نظام آموزش عالی کشور است. موضوعات میز از نیازها، اولویتها، چالش ها و یا در مواردی موضوعات و مسائلی که توسط وزارت علوم یا دانشگاهها برای بحث گذاشته شدن پیشنهاد می شود انتخاب می شود و در قالب یک فرمت تنظیم می شود.



مهمانان ارجمند مرتبط با موضوع در دسته بندی هایی مثل خبرنگار، سیاستگذاران، دانشگاهیان و ذینفعان دعوت می شوند و حسب مورد و مرتبط با موضوع در واقع بحثها انجام می شود و با تحلیل های خوب و دسته بندی های علمی و دقیقی که جناب استاد بر روی محتوای این پنلها انجام می دهند در نهایت یک گزارش تحلیلی - تخصصی به شکل مکتوب و به شکل فایل های الکترونیکی تنظیم می شود و برای هم مشارکت کنندگان در پنل و هم ذینفعانی که بهره می برند، اعم از دانشگاهها و مسئولین حوزه های ستادی و نهادهای سیاستگذار مرتبط با آموزش عالی کشور ارسال می شود.

همانطور که همه عزیزان مطلع هستند الان تقریباً می شود

گفت که در آستانه ورود به برنامه هفتم توسعه هستیم؛ هر چند که به دلیل فراز و نشیبها و به دلیل شرایط خاص کشور در چند سال گذشته ما خیلی نتوانستیم با برنامه ششم ارتباط برقرار کنیم و در واقع این برنامه خیلی در اجرا به دلیل محدودیتها، موانع، مشکلات و حتی در مواردی تنظیم غیرمناسب برنامه در حوزه های مختلف از جمله حوزه آموزش عالی با موفقیت روبرو نبوده است. اما به هر حال از وظایف ما این است که آمادگی داشته باشیم برای ورود به مراحل جدید خودمان را آماده کنیم و بر اساس همین احساس نیاز بر اساس سفارشی که از طرف وزارت علوم به موسسه ابلاغ شد و از موسسه خواسته شد با توجه به سابقه دیرینه ای که موسسه در تنظیم برنامه های توسعه بخش آموزش عالی طی سالهای گذشته داشته از برنامه اول توسعه تا برنامه ششم بر اساس آن سابقه و بر اساس ماهیت ذاتی موسسه و ماهیت تخصصی موسسه این سفارش از حوزه معاونت آموزشی با تصویب شورای معاونان وزارت علوم به موسسه ابلاغ شد که در واقع یک گزارشات مقدماتی را برای ورود به برنامه هفتم توسعه بخش آموزش عالی، موسسه در حوزه آموزش عالی فراهم و تهیه کند.

در موسسه کارگروهی شکل گرفت. کارگروه برنامه هفتم، اعضای محترم کارگروه همکاران خوب بنده در این کارگروه تقسیم کاری را انجام دادند و یک بخش از این تقسیم کار در واقع بر عهده میز آینده پژوهی و تحت مسئولیت جناب آقای دکتر فراستخواه قرار گرفت و قرار شد که در خصوص آینده دانشگاه و در خصوص فرازهایی که در برنامه هفتم توسعه برای آموزش عالی کشور و دانشگاهها می شود راجع به آن فکر کرد و راجع به آن نظر داد و راجع به آن آماده شد. در واقع در این میز آینده پژوهی بستر گفتگوی آن فراهم شود و جناب استاد تا الان امروز این دومین میز آینده پژوهی است که به موضوع برنامه هفتم توسعه و آینده اندیشی برای دوره برنامه هفتم توسعه اختصاص داده شد. در میز اول خیلی از بازدارنده ها و خیلی از موانع و مشکلاتی که ما در برنامه ششم در اهداف کمی و اهداف کیفی این برنامه با آن روبرو بودیم توسط

اعضای محترم پنل به بحث گذاشته شد و اعضا ورود پیدا کردند. تحلیل‌های مختلفی ارائه شد. اینکه برنامه ششم چه چالش‌هایی در تنظیم، اجرا، هدف‌گذاری‌ها داشته و در آینده ما با چه موانعی ممکن است روبه‌رو شویم. امروز با توجه به تیزی که من روی صفحه میبینم تمرکز روی پیشران‌ها و بازدارنده‌های آتی دانشگاه در دهه ۱۴۰۰ است که جناب استاد حتماً برای باز کردن موضوع و مسئله، ارائه‌ای خواهند داشت و بعد ما در خدمت همه عزیزان برای ارائه بحث‌ها خواهیم بود و در نهایت تحلیل‌ها و جمع‌بندی نظرات انجام خواهد گرفت. بیشتر از این زیاده‌گویی نمی‌کنم یک بار دیگر از حضور کاربران عزیز سپاسگزاری می‌کنم مهمانان ارجمندی که تا این لحظه به ما پیوستند. نوزده نفر تا الان نفر عضو این جلسه مجازی هستند امیدوار هستیم که به تدریج مهمانان دیگر به ما بپیوندند و در جریان مباحث میز قرار بگیرند. اکنون آقای دکتر فراستخواه خودشان طرح بحث می‌کنند.



طرح بحث: دکتر مقصود فراستخواه

با نام و یاد خدای متعال سلام عرض می‌کنم خدمت خانم‌ها و آقایان و اعضای محترم پنل تخصصی؛ متخصصین حوزه‌های مختلف آموزش عالی و اجتماعی. برای بنده به عنوان یک دانش‌آموز این یک فرصت یادگیری خواهد بود توضیحات را ریاست محترم موسسه دادند. از تمام بحث‌هایی که بعد از عرایض بنده صورت خواهد پذیرفت نهایت بهره‌گیری را خواهیم برد. ضمن تشکر از همکارانم آقای مهندس شوقی و آقای فاتح عزیز مسئولان فنی و مسئولان میز که تلاش کردند. البته اطلاعاتی که این عزیزان به من می‌دهند امروز خیلی از مهمانان به سبب مشکلات متأسفانه معمول و سنگینی اینترنت در سطح ملی دچار اختلال است؛ به عنوان کوچکترین عضو این پنل یک خلاصه از پنل قبلی رامی‌خواهم ارائه دهم.

بخش بزرگی از پنل بیست و نهم یعنی پنل قبلی حاوی تاکیداتی بود که اعضای پنل به بازدارنده‌های ملی در حوزه دانشگاه‌ها و به ویژه برنامه هفتم در دهه ۱۴۰۰ داشتند یعنی به طور کلی احساس من این بود که بیشتر اعضای پنل استرس داشتند، یعنی تنش‌هایی داشتند که احساس می‌کنند که ما خوب به سراغ آینده نمی‌رویم و آینده را نمی‌توانیم خلق بکنیم. آینده به ما هجوم می‌آورد، ما نمی‌توانیم به آینده خوب عبور کنیم و در نتیجه علت آن را هم در بازدارنده‌های ملی دیدند، یعنی بیشتر نقش بازدارنده‌ها را تاکید کردند. این درک من از پنل قبلی بود.



در پنل به این نتایج رسیدیم که ما برنامه غلتان نداریم، اسناد منجمد شده‌ای در سطح ملی وجود دارد، اسناد ملی دائماً تلمبار می‌شود، سیاست‌ها و متون و برنامه‌های زیادی نوشته می‌شود ولی به لحاظ ساختاری منجمد هستند و در یک محیط خشک با یک ساختار غیرمنعطف نمی‌توانند جوابگو باشند. گفته شد که کار ما «برنامه‌ریزی برای برنامه‌ریزی» شده است. ما شش برنامه باصطلاح توسعه داشتیم که بیشتر «برنامه‌ریزی برای برنامه‌ریزی» شده‌اند؛ یعنی بین برنامه و اجرا فاصله افتاده است مثلاً تعریفی شده بود که تعداد دانشجویان علوم پایه به نه درصد برسد ولی هنوز پنج و نه دهم درصد است. مجلس

قانون تصویب می‌کند ولی مجریان کار خودشان را می‌کنند، ناظری وجود ندارد. بند ب ماده ۶۴ را مثال زدند. در برنامه ششم که یک درصد بودجه دستگاه‌ها برای پژوهش در نظر گرفته شده بود که گفته شد به درستی اجرا نشد و محقق نشده است. برای جمعیت دانشجویان دکتری و ارشد اهدافی تعیین شده بود که باز هم این اتفاق نیفتاده است. صرف نظر از اینکه این هدف‌گذاری‌ها اصلاً چقدر درست بوده یا نه؛ آن چیزی که مهم است این است که بین برنامه و اجرا فاصله هست و نوعاً گرفتار «برنامه‌ریزی برای برنامه‌ریزی» هستیم.

دیگر از این بازدارنده‌های ملی این است که ساختار تقسیم کار ملی ما مشکل دارد مثلاً هیئت‌امنا طبق تعریف، فوه مقننه دانشگاه است ولی دیوان عدالت اداری می‌تواند مصوبات هیئت‌امنا را ابطال کند و بعد توضیح داده شد که دیوان عدالت یا دیوان محاسبات، کاری که در واقع برای قوه مجریه باید انجام دهند و خوب است متأسفانه برای دانشگاه انجام می‌دهند که طبق قانون برنامه چهارم ما مستثنا شده است و اصولاً باید چنین باشد. در نتیجه نظارت و مداخلات بی‌جا و حکم انفصال و انواع و اقسام چیزهای دیگر که استقلال دانشگاه‌ها مخدوش می‌شود و انواع و اقسام نهادهای مختلف نظارتی به صورت نادرستی به دانشگاه ورود پیدا می‌کنند. بازدارنده دیگر اینکه ۵۰ درصد شاغلین کل دولت در آموزش و پرورش حضور دارند و این بخش یک کاربر بیرونی بزرگی برای دانشگاه هاست اما یک دانشگاه فرهنگیان تعریف شده که بخش بزرگی از

ظرفیت دانشگاه‌ها را بدون کیفیت لازم در کادرش و برنامه‌هایش را به خود اختصاص می‌دهد؛ از سوی دیگر دانش‌آموختگان دانشگاه‌هایی مثل دانشگاه علامه و دیگر دانشگاه‌های معتبر بیکار می‌مانند.

یک مشکل بازدارنده ملی دیگر بر سر راه به سوی آینده، حلقه مفقود یا معیوب ارزیابی است. ارزیابی ما یا حلقه مفقود است یا حلقه معیوب. در نتیجه ۲۰ تا ۳۰ درصد ظرفیت قانونی ما اجرا نمی‌شود، یعنی ما قوانینی داریم ولی چون سیستم ارزیابی نداریم حتی گاهی تا ۲۰ درصد بیشتر از قانون اجرا نمی‌شود. بازدارنده بعدی، ناکارآمدی اسناد بالادستی است ما ساختار کورپلن^۱ نداریم. هسته‌های جهت‌دهنده کارآمدی به سوی آینده نداریم.

مشکل بعدی را من «شرط بدون شرط» می‌نامم. ما شرط‌هایی را برای خود می‌گذاریم ولی پیش‌شرط آن را نداریم. برنامه‌ها و اهدافی را برای خودمان تعریف می‌کنیم ولی الزامات و پیش‌بایسته‌های آن را نداریم. همینطور هدف‌های پنهان، یعنی یک سلسله هدف‌های پنهان در کشور وجود دارد که در اسناد نوشته نشده و این هدف‌های نانوشته برای آموزش عالی خیلی مشکل‌ساز می‌شود. معمولاً هدف‌های نوشته شده را نشان می‌دهند و هدف‌های نانوشته‌ای که نوعاً هم هدف‌های بازدارنده‌ای هستند مورد توجه قرار نمی‌گیرد. مانع مهم دیگر برای خلق آینده این است که دانشگاه‌ها مشارکت سیستماتیک و نهادمند در قضایا ندارند از اختیارات و موقعیت و جایگاه کافی و مؤثر واقعی برخوردار نیستند. تواتری در پنل گذشته بود که هیئت‌های امانا اختیارات لازم را ندارند و قید و بندهای بی‌معنایی دانشگاه‌ها را محدود می‌کنند.

مشکل دیگر بر سر راه آینده فقدان قدرت‌یابی ذینفعان آموزش عالی است، چه ذی‌نفعان بیرونی و چه حتی درونی! دانشگاه نباید خودش را فقط نگهداری بکند بدون ارزش افزوده برای خلاقیت. صدای ذی‌نفعان به گوش مدیریت‌های دانشگاهی نمی‌رسد، صداها در دانشگاه‌ها به طور منظم و سیستماتیک شنیده نمی‌شوند مثلاً صدای دانشجویان. این که دانشجویان به لبش برسند و سر و صدا کند که فایده‌ای ندارد در همان ابتدا باید از صدای مؤثر سازنده او استفاده کرد و همینطور هر ذینفع آموزش عالی در داخل و بیرون باید بتواند به شکل سیستماتیک و نهادمند صدای خود را برساند و به برنامه‌ریزی کمک کند.

از سوی دیگر وقتی دانشگاه مرجعیت علمی‌اش مخدوش است چگونه می‌تواند برای پیمودن به آینده و خلق آینده ایران سهمی مؤثر داشته باشند. مقررات و بروکراسی مانع دیگر است. حقیقتاً دانشگاه‌ها گرفتار همان دیوانسالاری هستند که در همه جا می‌بینیم و مدیریت همکارانه و رهبری تسهیل‌گر و فرایندهای روان‌ساز در آنها کم هست.

وانگهی ما با این «جنگل آموزش عالی» چه کنیم. به جای اینکه تنوع خلاق و تکثر توسعه‌زا و رقابت‌های کیفیت‌ساز داشته باشیم از تمرکز رنج می‌بریم گرفتار هرج و مرج نیز هستیم. هرساحتمانی به نام مؤسسه آموزش عالی هرچه دلش می‌خواهد می‌کند و دانشگاه‌های با کیفیت ما برای کوچک‌ترین امور هنوز وابسته به پیچ و خم‌های انواع دیوانسالاری‌ها و مداخلات رسمی و غیر رسمی هستند. دانشگاه‌ها یکسان‌سازی می‌شود. هر چیزی از این دو هزار و چند صد واحد که به عنوان دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی بدون نظمی از درون به شکل پویا و درون‌زا خود را به عنوان دانشگاه جا می‌زند. تفکر نوینی لازم داریم تا دریابیم که نظم نوینی برای آموزش عالی نیاز هست که درون‌زا باشد و نه از بالا و مکانیکی و بوروکراتیک و ایدئولوژیک. از دل جامعه علمی ما و معیارهای جهانی دانشگاهی و هنجارها و استانداردها برخیزد. ما نیاز به یک فلسفه روشن آموزش عالی داریم که بتواند از پایین این نظم در آموزش عالی شکل بگیرد. دانشگاه‌های با کیفیت باید جلو بیفتند و با اتحادیه‌های دانشگاهی و با لیگ‌ها به کار دانشگاهی و تراز دانشگاه در ایران سامان بدهند هرکس نتواند به نام آموزش عالی هرکار بی کیفیت بیرون از استانداردهای جهانی و خط معیارهای کیفیت مورد انتظار جامعه علمی بکند و تابلوی مؤسسه آموزش عالی و حتی دانشگاه! نیز بر سر درخود بزند و بنگاه داری راه بیندازد. شاید با اختیارات نهادی و منطقه‌ای آنها و با کنسرسیوم‌های توانمند مناطق آموزش عالی کشور بتواند کاری کرد.

¹ core plan

نتیجه این وضع یک مشکل عمده دیگر می شود که همان فساد آشکار و نهفته علمی است، حتی احیانا دانشگاه هایی به زیستوم نیز لطمه می زند فاضلاب آزمایشگاه های دانشگاهی یک نمونه است پس متأسفانه از یکسو دانشگاه های باکیفیت در سطح ملی اختیاراتی ندارند از سوی دیگر دانشگاه هایی نیز گرفتار فساد علمی یا آلوده سازی آب های زیرزمینی و مسائل دیگر هستند این نتیجه همان حکومت سالاری ناکارآمد است. همینطور فرمالیسم^۲ علمی، غلبه تفکر خطی و کاهنده از دیگر بازدارنده های ملی هستند و خصوصاً نگاه شرکتی و بنگاهی به دانشگاه به جای دانشگاه معرفت آفرین که به رسم اقتصاد نئوکلاسیک ونولیبرال شده است، آن هم در شکل نیم بندی بر آموزش عالی ما نیز سایه انداز شده است. چطور می شود که سیستم متمرکز آموزش عالی از یکسو دولت سالار و از سوی دیگر لیبرالی است. این هم از عجایب روزگار است.

بخش دیگری از پنل بیست و نهم حاوی تاکیدهایی بود که بر پیشران های جهانی شد. پیشران هایی^۳ در سطح جهان وجود دارد که ما را به سمت آینده پرتاب می کنند و ما آمادگی همراهی خلاق و سازگاری انتقادی خودآگاهانه با این پیشران های جهانی را نداریم. امور نوپدیدی مثل جنگ تکنولوژی، مسأله هواوی^۴، انقلاب صنعتی چهارم، رویایی های بین چین و آمریکا، هوش مصنوعی، اتومبیل بدون سرنشین، هواپیماهای بدون خلبان، رباتی شدن. مقالاتی که روباتها می نویسند، اینها به هر حال امور نوپدیدی هستند که ما را به سمت آینده به پیش می برند در حالی که ما آمادگی کافی در پیمودن این راه را نداریم.

قدرت های حقوقی جدیدی که در دنیا شکل می گیرد مثلاً دانشگاه هایی که علیه سیاست ترامپی شده مقاومت می کند، مثلاً در آمریکا دانشگاه ها به عنوان یک قدرت حقوقی جدید کارهایی می کنند، اینها پدیده های دنیای امروزی هستند و در شکل دادن آینده مؤثرند و باید این پدیده ها را بشناسیم. بنا به درک این دانش آموز، تنوعات جدیدی به میان آمده است مثلاً بحث می شود که روشنفکر کافی نیست، خبره و یا متخصص^۵ هم باید بیاید. بین روشنفکر و خبره و بین ایدئولوژی و علم خلط می کنیم. ایدئولوژی هرچه هست، به هر حال علم نیست. علم هم ایدئولوژی نیست. به نام توسعه وبه کام مکتب، به نام آسمان و برای زمین های رانتهی و اختصاصی خودمان کار می کنیم، ایران را با جهان پیوند نمی داهیم، نظر و عمل را پیوند نمی داهیم اینها چیزهایی هستند که در دنیا اقله های تازه ای برای شان گشوده شده است ولی ما بازپس مانده ایم

از امور ناپدید دیگر دنیای معطوف به آینده، ساختارهای منعطفی که در دنیا در حال شکل گرفتن است. خیلی فراکنشی هستند و خیلی زود خلاق، خیلی چابک، خیلی سرعت انتقال و عمل بهنگام دارند در حالی که ساختارهای ما (لش) هستند و ساختارهای ما خیلی نمی توانند منعطف باشند مراکز فکر در دنیا خیلی پیشرفته است، محیط های جدید فاوا^۶ به حدی رسیده است که مخصوصاً با این (بیماری) کووید ۱۹ از سطح یک انتخاب به یک سطح امر روتین^۷ عبور کرده و به ضرورت اجتناب ناپذیر روزمره رسیده، مثال هایی مثل مدیریت دیجیتال و سواد اطلاعاتی و رسانه ای و چیزهای دیگر. تنوعات بی سابقه جدید در آموزش عالی و علم جهانی و نهایتاً پدیده ای مثل پذیرش دانشجوی خارجی در کشور خود مثلاً در کانادا می گویند هر کس می تواند در کشور خودش دانشجوی ما باشد. ما آمادگی همراهی خلاق بازانديشانه با این ها را گویا نداریم.

این مثال ها نشان دهنده تغییرات خیلی آشکاری است که در زندگی جهانی به سوی آینده ایجاد می شود. دنیا به سمت برنامه های سبک و چالاک و اقتضایی پیش می رود و ما همچنان با عاداتهای برنامه نویسی و سند نویسی کلاسیک می خواهیم کار بکنیم. آموزش عالی دنیا می خواهد خیلی سبکبال باشد، چند رشته ای شدن، سفارشی شدن برنامه ها، کوچک شدن ساختارها، منعطف شدن. با این ساختارهای سنگین وزن متصلب پریچ وخم ناکارآمد ما چگونه می خواهیم به سوی آینده ره بپوییم.

² Formalism

³ drive enforces

⁴ Huawei

⁵ expert

⁶ فناوری اطلاعات و ارتباطات، به اختصار فاوا (Information and communications technology) عبارتی کلی در برگیرنده ی تمام فناوری های پیشرفته نحوه ارتباط و انتقال داده در سامانه های ارتباطی است. این سامانه می تواند یک شبکه مخابراتی، چندین کامپیوتر مرتبط با هم و متصل به شبکه مخابراتی، اینترنت و همچنین شبکه های اجتماعی و نسل های پیشرو اینترنت، بلگ چین و هوش مصنوعی و مابقی امور نوپدید باشد.

⁷ Routine

در قضیه دانشگاه و جامعه نیز که برخلاف فکر کلاسیک، رابطه دانشگاه و جامعه دیگر خطی و یکطرفه و خطی نیست که علم و آموزش از دانشگاه به سمت جامعه برود. خود جامعه هم حرفی دارد در این نهادها متنوع رقیب و حریف وجود دارد و تنها با ساختارهای سیال تعاملی هست که دانشگاه می تواند نقش اصیل خود را بازی بکند.

نهایتاً در خصوص پیشرانهای جهانی باید به شرایط زیست بومی بفرنجی که برای عبور به آینده در این سیاره وجود دارد توجه بکنیم؛ آب و هوا و خاک در این سیاره چه می شود، آیا نسل های بعدی خواهند توانست در زمینی که ما تحویل شان می دهیم زندگی بکنند درباره ما چگونه قضاوت خواهند کرد آیا ما آینده را قتل عام می کنیم، دانشگاه ها چه حرفی برای گفت وگو با آیندگان دارند؟ آنها در دنیای سیاسی چند قطبی شده ای که به سوی تعریف نظم نوینی در سطوح فراقاره ای می رود و ما در این لاک محدودی که برای خود درست کرده ایم در کجای این دنیای در حال شکل گیری قرار خواهیم گرفت و چه خواهیم کرد و دانشگاه ها چه پاسخی به وجدانهای بیدار این سرزمین و جهان دارند

نتیجه بحث بنده:

از طریق این تحلیل های خبره ما باید بتوانیم عدم قطعیت های خودمان را شناسایی کنیم و با تامل در این پیشرانها و بازدارنده ها بتوانیم تا حدی حرکت کنیم به سمت تفکر سناریویی. برای اینکه تفکر سناریویی داشته باشیم و عبور موفقیت آمیز به آینده داشته باشیم؛ اول باید تکلیف عدم قطعیت های اصلی مان را مشخص کنیم که در بین این عدم قطعیت ها کدام یک از آنها بسیار مرکزی هستند و اهمیت دارند مثلاً آیا دوتایی اصلی ما «تمرکز / اختیار» است یا «بروکراسی / خلاقیت» است یا «وضع تصادفی / برنامه» است یا «آرمان / واقعیت» است، یا «لوکال^۸ / گلوبال^۹» است، یا «روال فیزیکی / دنیای مجازی» است، یا «جامعه / برج عاج». انتظار می رود اینها از طریق بحث امروز شما که دعوت کرده ایم مشخص شود.

کانون تمرکز ما در پنل ۳۰ / پنل حاضر

عدم قطعیت های کلیدی کدامند؟

▪ آیا آرمان و واقعیت است؟

▪ آیا محلی و جهانی است؟

▪ آیا روال فیزیکی و محیط مجازی است

▪ آیا جامعه و برج عاج است؟

پنل ۳۰ میز آینده پژوهی شهریور ۹۹ مقصود فراسیخو

14

⁸ Local

⁹ Global

دکتر احمد رضا روشن

عرض سلام خدمت دوستان عزیز، درود و احترام دارم خدمت حضار محترم در این جلسه. ابتدا سپاسگزاری می‌کنم از زحمات آقای دکتر فراستخواه و جناب فاتح مرادی عزیز بابت برگزاری منظم و فعال این جلسات که انشالله ثمرات مثبتی هم خواهد داشت. در ابتدای عرایضم این سؤال را مطرح می‌کنم که آیا مسائل و مشکلات کشور ما مشخص نیست؟ پاسخ اینکه بله مشخص است. آیا راه‌حل‌ها و پاسخ‌های به مصائب و مشکلات کشور مشخص نیست؟ پاسخ اینکه بله مشخص است. من در واقع می‌خواهم به یک عدم قطعیت در نظام تصمیم‌گیری در کشور برسم و آن بی‌توجهی به راه‌حل‌هاست. یعنی فرض کنید ما طی سال‌های گذشته همیشه مسائلی را می‌شناختیم و متخصصان عزیز کشور ما



پاسخ‌هایی داشتند. فرض کنید برای آموزش و پرورش ده‌ها سال است که ما می‌گوییم آموزش ابتدایی نباید مبتنی بر محفوظات باشد و راه‌حل‌هایی هم ارائه شد. یا فرض کنید تفکر انتقادی یا پژوهشگری در کودکان. اینها با وجود اینکه مسئله است و با وجود اینکه راه‌حل‌شان را می‌دانیم ولی چرا اجرا نشده است؟ یا فرض کنید برای دانشگاه‌ها مثلاً گفته ایم که استقلال دانشگاه، فرار مغزها یا مواردی از این دست، مسائلی است که راه حل‌هایش از سوی متخصصان امر به صورت عملیاتی ارائه شده، ولی توان و یا اراده‌ای از سوی مدیران و مسئولان برای حل مسائل و اجرای پیشنهادهای عملی صاحب‌نظران وجود نداشته است. می‌خواهم این را تأکید کنم که به این مسئله فکر کنیم یعنی بعضی از افراد می‌گویند که پژوهش‌های ما کاربردی نیست یا نتایج خوبی ندارد اینها حرف‌های

بی‌ربطی است. بسیاری از پژوهش‌ها تقریباً و اغلب تحقیقاتی که در کشور انجام می‌شود برای ما راه‌حل‌های عملی و خطوط راهنما دارد ولی آنها به کار برده نمی‌شود. به نظر من مشکل اصلی کلیت نظام کشور و آموزش عالی را باید در این دید که به مسئله و حل مسئله توجه نمی‌کنند در حالیکه ما هم مسئله و هم حل مسئله را می‌شناسیم. یک علت این وضعیت را هم بایستی در عدم پاسخگویی دانست. یعنی ما باید کاری کنیم (مثلاً از طریق قانونگذاری در مجلس) که مسئولان را به پاسخگویی وادار کند و از دستگاه‌های نظارتی بخواهد که در پایان دوره مدیریت هر مدیر و مسئول در همه بخش‌های کشور، یک بیلان کار یا ارزیابی عملکرد انجام شود و آن گزارش در نزد افکار عمومی انتشار یابد و این ارزیابی نشان دهد که فلان مدیر در دوره مسئولیت خود چه اقدامات مفیدی انجام داده و با بودجه عمومی در اختیارش چه کرده است. این راهکار، احتمال پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری مسئولان را بالا می‌برد. بنابراین صحبت اصلی من این است که واقعا ما در کشورمان با این مشکل مواجه هستیم که جدایی مدیران از بدنه و از جامعه مدنی و از مردم وجود دارد. آنها راه خود را می‌روند و مردم و ملت هم، راه خودشان را، دانشجویان راه خودشان و مدیران آموزش عالی راه خودشان را می‌روند. این عدم قطعیت ناشی از عدم پاسخگویی مسئولان باعث می‌شود که ما ندانیم چه اتفاقی در آینده خواهد افتاد و چه اصلاحات و کارهایی قرار است که صورت بگیرد. نکات دیگری را هم دارم و انشالله در فرصت‌های بعدی پس از اینکه دوستان دیگر صحبت کردند خدمتتان عرض خواهم کرد.

دکتر علیرضا مجذوبی

خدمت همکاران و حضار محترم سلام عرض می‌کنم از اینکه این جلسه را تشکیل دادید تشکر می‌کنم انشالله که بتوانیم بهره‌های زیادی ببریم. یکی از موانع و عدم قطعیتی که می‌توانیم از آن نام ببریم تعدد مراکز تصمیم‌گیری در کشور برای آموزش عالی است. یعنی ما الان خودمان بشینیم و یکسری صحبت‌ها کنیم و تحلیل‌هایی کنیم و به یکسری نتایج و چارچوب فکری برسیم اینکه ما امکان اجرای آن را داشته باشیم تقریباً از نظر من صفر است. ما شورای انقلاب فرهنگی و حتی آیین‌نامه‌ها مثل آیین‌نامه ارتقا را داریم که باید در آنجا تصویب شود و متأسفانه

دیوان محاسبات که استاد ما را دانشیار می‌کند و حکم دانشیاری و استادی می‌دهد؛ ما در دانشگاه‌مان کسانی را داریم که از دیوان محاسبات حکم دانشیاری گرفته‌اند و همچنین کسانی را داریم که حکم استادی‌شان را از دیوان محاسبات گرفته‌اند یا مثلاً بحث خود مجلس، قوانینی که می‌گذارد و شورای نگهبان هست. این‌ها موانع وسدهای خیلی بزرگی هستند که در برابر آموزش عالی هستند و بعید می‌دانم که آموزش عالی خودش به تنهایی بتواند تصمیم‌گیری کند و این چیزی است که نشان داده شده است.

اخیراً من نامه‌ای را دریافت کردم که دبیرخانه‌ای ایجاد شده به نام «دبیرخانه هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقل و منظره» و این به دانشگاه‌ها ابلاغ شده است. رئیس دانشگاه‌ها در مقام رئیس و معاون پژوهشی در مقام دبیر آن هستند. من می‌خواهم عرض کنم که در این خیلی چیزهای جالبی هم هست اما حتی این را هم در حقیقت در جاهای دیگر دارند مدیریت می‌کنند. یعنی همین که ما می‌خواهیم حرفی بزنیم انتقاداتی کنیم یا طرح و برنامه‌ای بدهیم این هم در حقیقت با مشکل مواجه می‌شود. یکی از مشکلات ما در حقیقت عدم قطعیت در مدیریت‌های خود آموزش عالی است. این به شدت با انتخاب دولت‌های مختلف متغیر است. مثلاً فرض کنید رئیس جمهوری می‌آید و وزیری را انتخاب می‌کند که اصلاً با چارچوب فکری کاملاً متضاد با قبلی‌اش بحثی را درست می‌کند با سه هزار بورسیه که مشکلات زیادی داشتند یا حتی یکی از همین وزیران که من نمی‌خواهم اسم بیاورم و همه شما احتمالاً شنیده‌اید و فحوای کلامش این بود که «ما به کوری چشم شما ۲۰ هزار نیروهای خودمان را داخل دانشگاه کردیم»، بعداً آدم می‌بیند که چقدر نیروهای بی‌کیفیت وارد دانشگاه شده‌اند. به هر حال این عدم قطعیت‌ها و موانعی است که بر سر راه آینده آموزش عالی قرار دارد و من فکر نمی‌کنم که بشود به سادگی اینها را حل کرد و در آینده نزدیک متأسفانه من چشم‌انداز خیلی خوبی برای آن نمی‌بینم و در حقیقت خیلی خوش‌بین^{۱۰} نیستم و یک خورده بدبین هستم. خیلی ممنون و متشکر.



دکتر قاسم برید لقمانی

بسم الله الرحمن الرحيم بنده از دانشگاه یزد خدمتتان هستم. عرض به حضور شریفتان که یک پیشنهاد داشتم اگر در ادامه نکاتی بود من بعداً عرض خواهم کرد. پیشنهاد من این است که الان به صورت پراکنده مخصوصاً در قالب آن کاربرگ‌هایی که آمد عرضه‌یابی برنامه‌های قبلی و به طور خاص برنامه ششم مد نظر بود، خواهش من این است که به جای اینکه این پراکنده انجام شود کاش یک تیم منسجم شکل می‌گرفت و بر روی برنامه‌های قبلی از منظرهای مختلف حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و مسائل مختلف کار می‌کرد. من فکر می‌کنم این خیلی جای کار دارد ما هر کدام‌مان از ظن خود یک‌سری نکات را می‌گوییم و حتماً هم مهم و ارزشمند است ولی وقتی که ما ندانیم که کارهای قبلی اگر الان خودمان معترض هستیم و می‌گوییم نتایجی که خواستیم حاصل نشده و چرا این اتفاقات نیفتاده عملاً صورت مسئله شفاف‌ی نداریم.



یک کار خوبی من از دوستان دانشگاه کاشان دیدم می‌خواستیم در جلسه قبل ارائه

کنم ولی فرصت نشد. احساس می‌کنم باز هم جای کار بیشتری دارد که تیمی را تشکیل دهیم یا حتی فرض بفرمایید ترکیب‌های مختلفی را به عنوان یک کارگروه جنب این پل شکل بدهیم. یک نفر حقوقدان، یک نفر در حوزه علوم اجتماعی، یک نفر برنامه‌ریزی آموزشی از حوزه های

¹⁰ optimistic

مختلفی باشند و برنامه‌های قبلی را بند به بند جلو برونند. اگر اشتباه نکنم در بند ۱۲ آن که راجع به آموزش در آن صحبت شده یک بخش آن آموزش و پرورش است و یک بخش دیگران آموزش عالی و در یک سری از بندهای دیگران ارجاعاتی به دانشگاه‌ها پیدا می‌کند. مثلاً صحبتی می‌شود یا سعی می‌کند پل ارتباطی با دانشگاه‌ها شکل بدهد. اینها باید از نظر عملی بررسی شود و کسانی که می‌خواهند این بررسی را انجام دهند باید خیلی دید جامعی داشته باشند و افراد با تجربه‌ای باشند به خاطر اینکه بدانند در عمل در آن راستا چه اتفاقاتی در کشور افتاده است. ما وقتی ندانیم، یک جمله می‌شنویم و احساس می‌کنیم که خیلی خوب است ولی اگر بدانیم در عمل چه کارهایی شده و چرا یکسری اتفاقات مثبتی که می‌توانسته اتفاق بیفتد و نیفتاده است، احساس می‌کنم خیلی به این بحث‌هایمان کمک کننده است. چون احساس من این است که یک مقدار کار تخصصی لازم دارد و شاید در حوصله این پنل نباشد پیشنهاد می‌کنم یک کارگروه تشکیل شود این ترکیب‌های مختلف در آن باشد و بند به بند حداقل با برنامه ششم جلو برونند و ما حاصل آن را داشته باشیم و بر اساس آن صحبت کنیم و بتوانیم برای برنامه هفتم پیشنهاد دهیم. احساس می‌کنم اینگونه بحث‌ها یک مقدار موثرتر خواهد بود. خیلی متشکرم از شما.

دکتر علی آهون منش

با سلام و عرض ادب، در یک فرصت ۱۰ دقیقه‌ای که در اختیار اینجانب گذاشته شد مطالب زیر را عرضه نمودم:

برای « برنامه ششم توسعه » اتحادیه دانشگاه‌های غیرانتفاعی پیشنهادهایی را مطرح نمود. اینجانب در ۱۷ جلسه (هر هفته یک جلسه) در دفتر آقای دکتر شریعتی نیاسر و ۱۷ جلسه (هر هفته یک جلسه) در دفتر آقای دکتر فانیان وزیر آموزش و پرورش شرکت کرد (تصویر پیشنهادهای برنامه ششم ضمیمه است). متأسفانه در تدوین نهایی هیچکدام از پیشنهادها در قانون نیامده بود.



من بازی با کلمات و جملات پرطمطراق را بلد نیستم و به کار نمی‌گیرم. پیشنهادهای اتحادیه در ساده‌ترین، صریح‌ترین کلمات و به صورت قاطع بیان می‌گردد. شما بررسی کنید در تمام سالهای بعد از پیروزی انقلاب، اگر چه به صورت ظاهر در قانون بودجه‌های سالیانه، بودجه دانشگاهها افزایش داشته ولی با قیمت ثابت، بودجه دانشگاهها قطعاً در حال کاهش مداوم و چشمگیر بوده است. این وضعیت در سالهای آینده به مراتب دردناک تر و تلخ تر خواهد شد. لذا پیشنهاد

اینجانب، واگذاری بخش بزرگی از وظایف آموزش عالی به بخش خصوصی و دانشگاه‌های غیر انتفاعی در جهت کمک به دولت جمهوری اسلامی ایران است.

بخش خصوصی با بهره‌وری بیشتر نسبت به بخش دولتی (به نسبت یک به شش) و چابکی فراوان، مشروط به حمایت‌های لازم از طرف دولت از عهده چنین وظایفی بر می‌آید (همچنان که در تمام دنیا اینچنین است) لذا اینجانب برای برنامه هفتم درج دو پیشنهاد به صورت صریح در متن قانون و به صورت یک ماده جداگانه ارائه دادم.

پیشنهاد اول:

دولت مکلف است در طول برنامه هفتم در جهت تعطیل تدریجی واحدهای شبانه دانشگاه‌ها و نیز ادغام دانشگاه‌های فنی حرفه‌ای و دانشگاه‌های علمی کاربردی در یکدیگر اقدام نماید.

پیشنهاد دوم:

دولت مکلف است در طول برنامه، نسبت به تعطیلی تدریجی دانشگاه‌های پیام‌نور اقدام نماید. امیدوارم در برنامه هفتم دولت، در زمان تدوین برنامه در "بازتوزیع منابع" و فراهم آوردن زمینه‌های واقعی فعالیت برای بخش خصوصی در آموزش عالی، اقدامات جدی در جهت توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی در کشور را فراهم آورد.

باتوجه به ضرورت کاهش تصدی‌گری و کاهش هزینه‌های دولت و به منظور تقویت و رشد رقابتی مبتنی بر دانش و بهره‌وری در چارچوب اقتصاد مقاومتی و فرهنگ اسلامی و ایرانی، دولت مکلف است به گونه‌ای برنامه‌ریزی نماید که در پایان برنامه پنج ساله ششم:

- ۱) مجموع دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات غیرانتفاعی به ۳۰ درصد مجموع دانشجویان کشور در همه مقاطع تحصیلی افزایش یابد.
- ۲) دولت بسترهای جذب دانشجویان خارجی در دانشگاه‌ها و مؤسسات مذکور را به گونه‌ای فراهم آورد که دانشجویان خارجی پذیرفته شده در این دانشگاه‌ها و مؤسسه‌ها، تا ۳۰ درصد مجموع دانشجویان خارجی برسد.
- ۳) اعطای وام و تسهیلات کم‌بهره از محل تبصره‌های تکلیفی (حمایتی) صرفاً برای خرید و ساخت فضاهای کالبدی دانشگاه‌ها و توسعه آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها در بودجه‌های سالیانه دولت دیده شود.
- ۴) دولت مکلف است تعرفه انشعاب آب، برق و گاز دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی را مانند دانشگاه‌های دولتی و حوزه‌های علمیه و مساجد، در نظر گرفته و آنان را از پرداخت عوارض شهرداری در زمان اخذ پروانه ساختمان‌های آموزشی و همچنین از پرداخت عوارض نوسازی و نیز عوارض گمرکی برای تجهیزات آزمایشگاهی، معاف نماید.
- ۵) به منظور کاهش تدریجی ظرفیت‌های مازاد آموزش عالی، دولت مکلف است در سال اول برنامه به گونه‌ای عمل نماید که دانشگاه پیام‌نور و علمی کاربردی به اساسنامه اولیه خویش بازگشته و سیاست‌های تشویقی برای ادغام یا تجمیع مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی را لحاظ نمایند.
- ۶) بندهای «ی» و «ح» از ماده ۲۰ برنامه پنجم (موضوع «ظرفیت مازاد» و «تاسیس شعب در شهرها و مناطق آزاد یا خارج از کشور») که در برنامه ششم نیز تمدیده گردیده است حذف شود.

دکتر نسرین نورشاهی

جناب آقای دکتر لقمانی ضمن سپاسگزاری از پیشنهاد بسیار ارزشمندتان جهت اطلاع جنابعالی عرض می‌کنم که از آنجایی که مسئولیت بخش آموزش در برنامه هفتم و مطالعات پشتیبان یا مقدماتی آن بر عهده موسسه گذاشته شده است یک کارگروه الان در حال حاضر در موسسه شکل گرفته است. معاون محترم موسسه جناب آقای دکتر منیعی هم سرپرستی این کارگروه را به عهده دارند. این کارگروه تا حالا چند جلسه مقدماتی را در موسسه با اعضای خود موسسه داشتند و قرار شده که در واقع چند نفر از اعضای محترم این کارگروه به تحلیل برنامه ششم، مشکلات و چالش‌ها و نقدها در جریان تهیه برنامه ششم، فراهایی که می‌شود برای برنامه هفتم پیشنهاد کرد؛ اینها را دارند در قالب گزارش تخصصی تنظیم می‌کنند.

پیشنهاد خوب جنابعالی این کمک را به اعضای محترم کارگروه ما می‌کند و در آن کارگروه هم تاکید شده که از ظرفیت و پتانسیل دانشگاه‌ها هم برای تهیه و تنظیم این گزارشات استفاده شود. پیشنهاد خوب جنابعالی چون اعضای محترم کارگروه هم تقریباً می‌شود گفت در این جلسه حضور دارند. خانم دکتر حسینی، آقای دکتر روشن، جناب دکتر فراستخواه، آقای دکتر انتظاری، آقای دکتر منیعی، خانم دکتر قارون، آقای دکتر مرجائی در این جلسه هم حضور دارند. بنابراین این پیشنهاد خوب جنابعالی یک یادآوری هست که به اعضای محترم کارگروه که این ظرفیت و این پتانسیل وجود دارد و برای تهیه آن گزارشات از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های دانشگاه‌ها به خوبی می‌شود استفاده کرد. من از آقای دکتر منیعی خواهش می‌کنم که همین جا از این ظرفیت و این پتانسیل به یک نحوی این موضوع مدیریت شود. جناب دکتر لقمانی فرمودند یک کارگروه

که در ابعاد و بحث‌های مختلف حقوقی، آموزشی، جامعه‌شناختی از منظرهای مختلف احکام و فعالیت‌های برنامه ششم با خود دانشگاهیان به بحث گذاشته شود و فکر می‌کنم الان این ظرفیت در موسسه وجود دارد. این اعلام آمادگی هم از سمت دانشگاه‌ها انجام شده و ما می‌بینیم. تقریباً می‌شود گفت که ما هر روز این کاربرگ‌هایی که توسط دانشگاه‌ها تنظیم شده را داریم دریافت می‌کنیم و اعلام آمادگی دانشگاه‌ها را هم داریم و می‌شود از این فرصت حداکثر بهره را برد.

به هر حال از جناب آقای دکتر لقمانی سپاسگزاری می‌کنم این پیشنهاد خوب را مطرح کردند. من فقط خواستم اطلاع دهم که این ظرفیت الان در موسسه شکل گرفته و این هم‌افزایی می‌تواند در این راستا اتفاق بیفتد. آقای دکتر منیعی هم که دبیری این کار گروه را به عهده دارند الان در جلسه حضور دارند و خودشان هم اگر لازم بدانند توضیحاتی را در مورد این موضوع خواهند داد. فقط عرض من این است که میز آینده پژوهی هم علاوه بر آن کارگروه در واقع یک ظرفیت مازاد است. یعنی آن کارگروه جای خودش است و در ارتباط با دانشگاه‌ها و دریافت نظرات دانشگاه‌ها گزارشات تخصصی، تحلیل‌هایی که می‌توانیم از دانشگاه‌ها داشته باشیم، حضور کارشناسان دانشگاه‌ها، اساتید و خبرگان دانشگاهی که در آن کارگروه می‌توانند فعال باشند یک بخش است خود میز آینده پژوهی و این بحث شفاهی و گفتگویی هم در قالب این میز اتفاق می‌افتد علاوه بر آن است. یعنی این هم به عنوان یک ظرفیت می‌تواند در کنار آن قرار بگیرد و از فضایی که در این جلسات شکل می‌گیرد استفاده شود. به عنوان مثال حضور جنابالی در این جلسه و این پیشنهاد بسیار خوبی را که مطرح کردید یکی از بهره‌هایی است که ما از یک چنین ساختار گفتگویی می‌بریم و می‌تواند یک ارزش افزوده بر فعالیت‌های آن کارگروه که توسط همکاران من و با همراهی دانشگاه‌ها انجام می‌شود و برای این ما سعی می‌کنیم از همه ظرفیت‌ها استفاده کنیم. فقط خواستم تاکید کنم که میز آینده پژوهی هم یکی از ظرفیت‌هایی است که می‌شود از زمان و از فضای آن برای تکمیل آن فعالیت‌ها استفاده کرد.

دکتر رضا منیعی

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همکاران و میهمانان ارجمند و از زحمات ارزشمند جناب آقای دکتر فراستخواه و جناب آقای فاتح گرامی و همه همکاران عزیز که وقت خود را برای مشارکت در این برنامه مهم گذاشته‌اند بسیار سپاسگزارم. همانطور که خانم دکتر نورشاهی هم اشاره کردند در موسسه کارگروهی با تخصص‌های مختلف شکل گرفته و همکاری که تجربه برنامه‌های قبلی را داشتند و در



تدوین برنامه‌های قبلی مشارکت داشتند که برخی از آنها در قالب گزارش‌های تخصصی دنبال می‌شود و مروری بر آن برنامه‌های قبلی و مطالعه تطبیقی آنها از جنبه‌های مختلف است. دوستان این زحمت را می‌کنند انشاءالله نتیجه آن هم برای عزیزان ارسال خواهد شد.

از یک منظر دیگر که خانم دکتر نورشاهی هم اشاره کردند بحث پنل‌ها است که متخصصین و صاحب‌نظران با مدیریت خوب آقای دکتر فراستخواه این برنامه دنبال می‌شود که بازخوردهای خیلی خوبی از این گزارش‌ها دریافت کرده‌ایم. یکی از موارد مهمی که ما در این برنامه روی آن تاکید داریم درگیر کردن دانشگاه‌ها است. شاید در برنامه‌های قبلی این مهم کمتر اتفاق می‌افتاد ولی خیلی تمایل داریم که دانشگاه‌ها درگیر این برنامه باشند خود بدنه دانشگاه‌ها، دانشجویان، کارفرمایان و... و قطعاً پنل‌های خوبی را هم در این

زمینه خواهیم داشت که به نوعی ذینفعان آموزش عالی هم درگیر این برنامه باشند و فقط مختص اینکه خود وزارت علوم برنامه بچینند و چنین کاری را انجام دهند نباشد، بلکه برنامه از پایین به بالا هم دنبال شود و دانشگاه‌ها هم مشارکت فعالی داشته باشند. حتی یکی از برنامه‌های دیگری که ما داریم یا هنوز قطعی نشده احتمالاً شاید یک همایش بسته به شرایط موجود و کارهایی که دارد دنبال می‌شود مختص این برنامه برگزار کنیم و آنجا یک مشارکت جدی و پنل‌های جدی و صحبت‌های جدی راجع به این برنامه شود که این را هم در دست برنامه داریم و

انشاءالله بتوانیم از این ظرفیت هم استفاده کنیم و همه عزیزانی هم که دغدغه حوزه آموزش عالی را دارند و به نوعی در آموزش عالی ذی‌نفع هستند بتوانند حداقل در آن همایش نظرات خود را مطرح کنند و از آنها استفاده شود.

البته فرم‌هایی هم تهیه شده که آقای دکتر لقمانی هم اشاره کردند و به دانشگاه‌ها فرستاده شدند. بازخوردهای خیلی خوبی داشتیم یک نمونه از آن برخی از دانشگاه‌ها خیلی فعال با این موضوع برخورد کردند از جمله دانشگاه فردوسی مشهد که با این موضوع خیلی فعال برخورد کرد و پنل‌های مختلفی را برنامه‌ریزی کردند. مثلاً یکی از پنل‌های آن ۵۶ نفر از اعضای هیئت علمی و مدیران دانشگاه راجع به همان فرم‌ها دور هم نشستند و چند جلسه راجع به آن صحبت کردند یا ۲۳ نفر از دانشجویان خود را در رشته‌ها و گروه‌های مختلف درگیر آن کردند دوره‌های مختلف تحصیلی را دور هم جمع کردند و نظر آنها را در مورد این موضوع خواستند. احساس می‌کنم دانشگاه‌ها هم دارند وارد این فضا می‌شوند و به ابتکار مدیریت آن دانشگاه‌ها می‌توانند آن برنامه‌ها را دنبال کنند و نظراتشان را منعکس کنند. ما هم پنل‌هایی را ایجاد کرده‌ایم و در قالب شرایطی که وجود دارد ببینیم چگونه می‌شود اثرگذارتر باشد و انشاءالله این برنامه بتواند برای حوزه آموزش عالی مفید و موثر باشد. خیلی ممنون.

دکتر محمد حسینی مقدم

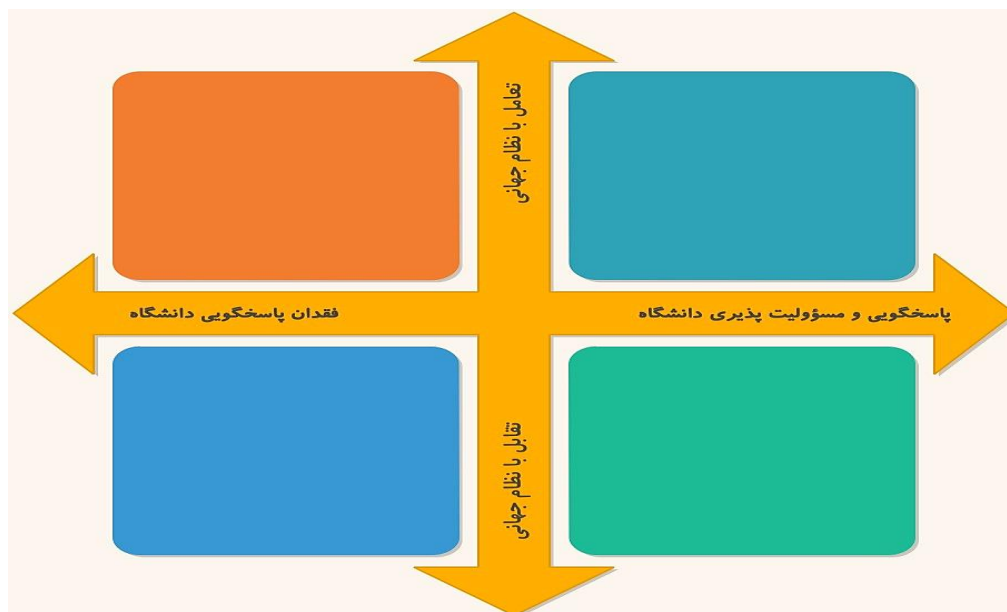


سلام عرض می‌کنم خدمت همه سروران گرامی. حسینی مقدم هستم از موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چیزی که من می‌خواستم عرض کنم این است که چند تا مفروض خوشبختانه در جلسه گذشته و این جلسه احساس می‌شود که راجع به آن اجماع نظر وجود دارد:

- یکی اینکه داشتن برنامه برای ما بهتر از نداشتن برنامه است.
- دوم اینکه برنامه‌ای که تدوین می‌شود بهتر است که صورتبندی شود.

کما اینکه مثلاً ما دیدیم سند چشم انداز که تدوین شد شاید چند سال بیشتر به آن سند فاصله نداریم ولی حداقل فهمیدیم که چقدر شکاف داریم، یعنی داشتن یک سند و یک معیار می‌تواند ناظر بر این باشد که ما خودمان وضعیت‌مان را در مقایسه با دیگران رصد و پایش کنیم، شکاف‌هایی که وجود دارد را شناسایی کنیم و برای توفیق برنامه‌ها تلاش کنیم و اقداماتی انجام شود. مهمترین عدم قطعیت‌هایی که به زعم بنده می‌تواند برنامه هفتم توسعه را به عنوان یک محمل قانونی برای رویارویی با آنها از حالا در آن تدبیر کرد این است که ما در فضای ملی و در فضای بین‌المللی باید موضوع را مورد بررسی قرار دهیم. ما نمی‌توانیم نسبت به نقش و جایگاه خودمان در نظام بین‌الملل و تاثیرپذیری کشورمان از تصمیمات یا برنامه‌ها یا فرایندهای نظام بین‌الملل بی‌تفاوت باشیم. چه بسا حتی در جاهایی تاثیر این تصمیمات بین‌المللی بر اختیار ملی ما یعنی بر اختیار حاکمیت ملی ما کاملاً تاثیرگذار است و شما باید به تبع آن اختیار رئیس دانشگاه، اختیار مدیر دپارتمان و سایر بخش‌ها در سطوح تحلیل آموزش عالی را می‌توانید به آن تعمیم دهید. پس یکی اینکه ما در عرصه نظام بین‌الملل با چه سناریوهایی مواجه هستیم. آیا ما به سمت تعامل خواهیم رفت یا به سمت تقابل خواهیم رفت یا به سمت ادامه وضع موجود خواهیم رفت. اینها همه تعیین‌کننده وضعیت‌های متفاوتی برای آموزش عالی ما است. پیش‌بینی‌ها و برآوردهایی که توسط تحلیل‌های که در اندیشکده‌های مانند (American Enterprise, brooking, Rand) و خیلی از اندیشکده‌های مطرح در عرصه مطالعات نظام بین‌الملل شده است این است که آرایش نظام بین‌الملل به سمت تقابل با ایران پیش می‌رود. دست کم در منطقه خودمان این آرایش دیده می‌شود. تلاشی که امارات و بحرین و دیگر کشورها می‌کند برای عادی سازی روابط با اسرائیل، از آن طرف خرید جنگنده اف ۳۵ توسط امارات همه اینها یک سری سیگنال‌هایی هست که ظاهراً آرایش منطقه ما به سمت آرایش جنگی می‌رود و احتمال وقوع جنگ که می‌تواند این جنگ مدرن و سریع و برق‌آسا باشد یا ممکن است طولانی باشد،

به هر حال این یک سناریو است که در چنین سناریویی خیلی از محاسبات کشور ما از جمله علم و فناوری تحت تاثیر قرار می‌گیرد. پس خواهش من این است که در عرصه فضای بین‌الملل یکی از مهمترین عدم قطعیت‌های ما وضعیت ایران در نظام بین‌الملل است. این وضعیت آیا تقابل



است یا تعامل. یعنی دایکاتومی^{۱۱} ما روی تقابل و تعامل سیر می‌کند. اما در فضای ملی وضعیتی را که من می‌خواهم مفهوم‌پردازی^{۱۲} کنم آ همه کاسه کوزه‌ها را سر دانشگاه بشکنم. یعنی بگویم دانشگاه به هر دلیلی یا اختیار نداشته یا استقلال نداشته، دانشگاه دو کاراکتر اصلی را نتوانسته محقق کند نه مسئولیت‌پذیری^{۱۳} و پاسخگویی^{۱۴}. یعنی در برابر جامعه، در برابر رفاه مردم، در قبال برابری مردم، در برابر سطح بیکاری نه پاسخگویی داشته و نه مسئولیت‌پذیری. حالا اینکه چرا نتوانسته مسئولیت‌پذیر باشد و چرا نتوانسته پاسخگو باشد از نظر من این جای بررسی دارد. پس دو تا عدم قطعیت یکی عرض کردم در فضای بین‌الملل، تعامل یا تقابل و یکی هم در فضای ملی بحث پاسخگویی و عدم پاسخگویی دانشگاه به نظر من موضوعات قابل بحثی است.

دکتر علیرضا خوراکیان

بسم الله الرحمن الرحيم من هم سلام عرض می‌کنم خدمت دوستان و بزرگواران حاضر در جلسه. همانطور که جناب آقای دکتر هم فرمودند دانشگاه فردوسی جهت تدوین دومین برنامه استراتژیک آینده‌اش که خواهیم داشت یک رویکرد جدیدی را پیگیری کرد و بحث آینده‌پژوهی را هم در این فرآیند دید از این باب که ما بعد از اینکه چشم‌انداز دانشگاه را تعیین کردیم و رسالت را برای آن مشخص کردیم و اهداف آن را تعیین کردیم و حالا که می‌خواهیم برنامه‌ها را بنویسیم بدانیم که چه آینده‌هایی ممکن است پیش روی دانشگاه قرار گیرد.

از باب اینکه نه خیلی آرمان خواهانه باشیم که غیر واقعی باشد و هم از باب اینکه خیلی روی زمین و با دید بدبینانه حرکت نکنیم. به خاطر همین ما تلاش کردیم که این آینده‌های ممکن که پیش روی دانشگاه فردوسی است، یعنی ما دانشگاه فردوسی را به عنوان یک سازمان در نظر گرفتیم که می‌خواستیم آینده‌های پیش روی دانشگاه را برای آن متصور شویم. از این باب اقدام به برگزاری جلساتی در این بحث شد. یک نکته را عرض کنم علاوه بر اینکه این هدف اصلی ما بود اما چند هدف جانبی هم بود که از نظر من اگر اهمیت آن خیلی فراتر از اهمیت اصلی نباشد کمتر هم نیست و آن هم ایجاد این تفکر آینده‌نگرانه بود. یعنی ما یک پل آینده‌پژوهشی با اساتید دانشگاه و کارکنان دانشگاه به صورت

¹¹ Dichotomy

¹² conceptualize

¹³ Responsibility

¹⁴ Accountability

اینکه همزمان با هم اولین بار برگزار کردیم که یک پنل یک روزه بود از ساعت ۸ صبح تا ۶ بعد از ظهر ۵۶ نفر از اساتید و کارکنان دانشگاه در آن شرکت کردند و همزمان به بررسی آینده‌های ممکن دانشگاه پرداختند که با استقبال ریاست محترم دانشگاه مواجه شد و ایشان و معاونان ایشان هم در جلسه حضور داشتند.

علاوه بر این با دانشجویهایی که در این حوزه علاقه‌مند بودند از طریق این نهادهای دانشجویی آنها را هم در جلسه‌ای دور هم آوردیم و پنل را برای آنها هم انجام دادیم. نتایج آن هم در حال انجام است اگر لازم باشد خدمت دوستان اعلام خواهد شد. اما در آن جلسات و پنلهایی که ما برگزار کردیم یک سری از پیشران‌هایی که امکان دارد بر آینده دانشگاه که من تاکید می‌کنم ما آینده دانشگاه فردوسی را مدنظرمان بود؛ ما خیلی به آینده آموزش عالی به عنوان یک اصل تاکید نمی‌کردیم ولی در آن مسیر دانشگاه فردوسی به عنوان جزئی از آموزش عالی هم مد نظر



بود. عوامل مختلفی در این پنل‌ها بررسی شد و گروه‌های مختلفی تشکیل شدند که نهایتاً بر اساس آن تحلیل محتوایی که از عواملی که دوستان فرموده بودند و پنل‌ها و مطالعاتی که صورت گرفته بود تقریباً ۳۰ عامل اساسی به عنوان عواملی که می‌تواند بر روی آینده دانشگاه فردوسی اثر بگذارد استخراج شد.

من به صورت تیتروار بعضی از عوامل را خدمت شما می‌گویم. به عنوان مثال یکی از عوامل بحث تعاملات باز سیاسی کشور بود. به نظر می‌رسید که یکی از آن عواملی که می‌تواند روی آینده دانشگاه اثر بگذارد این تعاملاتی که بین قسمت‌های سیاسی کشور وجود دارد که چقدر با سایر کشورها ما می‌توانیم این را گسترش دهیم و چه مقدار دچار محدودیت هستیم. با توجه به اینکه همانطور که همکار عزیزمان فرمودند به نظر می‌رسد که یکسری محدودیت‌ها در این حوزه ما در آینده خواهیم داشت و یکی از عواملی که با

توجه به آن هدف بین‌المللی شدن دانشگاه می‌تواند عامل اثرگذار و یا عوامل پیشران باشد تعاملات باز سیاسی کشور با سایر کشورها است. عامل دیگری که استخراج شد بحث رفاه اقتصادی جامعه بود. عامل دیگری که خیلی مهم بود و جزو عوامل اصلی هم بود بحث یکپارچگی نظام حاکمیتی کشور بود. به نظر می‌رسد که ما در نظام حاکمیتی کشور دچار چند پارچگی هستیم و این باعث شده که ما تصمیماتی بعضاً متفاوت و متضاد با هم در نظام‌مان داشته باشیم. نهادهای مختلفی تصمیم‌گیر هستند فقط به عنوان مثال در حوزه خود دانشگاه که ملاحظه می‌کنید ما نهادهای مختلف حاکمیتی داریم که بعضاً تصمیماتی متعدد و متفاوت می‌گیرند. یک عامل دیگر که روی آینده دانشگاه فردوسی اثر می‌گذاشت بحث انسجام فرهنگی جامعه بود که این انسجام چه میزان در حال افزایش یا کاهش است که پیش بینی این بود که متأسفانه این انسجام فرهنگی در جامعه ما رو به کاهش است. بحث ثبات مدیریتی در دانشگاه بود و ثبات مدیریتی از این بابت انتخاب شد چون این عوامل اثر گذار را ما بیشتر عواملی در نظر گرفتیم که خارج از کنترل دانشگاه به عنوان یک سازمان باشد است که ثبات مدیریتی هم از باب اینکه دانشگاه‌ها اکثراً دولتی هستند مخصوصاً دانشگاه فردوسی و از طرف وزارت علوم معمولاً تغییراتی در مدیریت صورت می‌گیرد و باز بر اساس انتخاباتی که ما در ریاست جمهوری داریم یکی از این عواملی که خارج از کنترل دانشگاه است معمولاً همین بحث ثبات مدیریتی است.

استقلال عملکردی دانشگاه به عنوان یک عامل دیگر انتخاب شد. امید به آینده که بیشتر از نگاه افرادی که درون سازمان بودند در بحث دانشجو و حتی اساتید. عامل دیگری که استخراج شد بحث اقبال حاکمیت به دانشگاه بود بحث کیفیت‌گرایی در وزارت (عطف) در مقابل کمیت‌گرایی. یکی از عواملی که می‌تواند روی آینده دانشگاه اثر بگذارد بحث بهای ارز بود که می‌تواند در خیلی از عوامل ما مخصوصاً در تامین تجهیزات و ارتباطات بین‌المللی تاثیر مهمی بگذارد و بحث شبکه سازی دانشگاه‌های کشور بود که چه مقداری این شبکه سازی می‌تواند به سمت یک شبکه ارتباطی بزرگ و قوی برود یا در همین حد به صورت جزایر مستقل باقی بماند. این ۳۰ عامل به عنوان عوامل نهایی بود که از این پنل‌ها دانشگاه استخراج کرد که حالا بر اساس این یکسری فعالیت‌های دیگر و بحث سناریونگاری‌هایی در حال اقدام هست و در دست مطالعه است که انشاءالله آنها هم بعداً خدمت دوستان خواهد رسید.

دکتر سمیه فریدونی

عرض سلام دارم خدمت همه عزیزان بزرگوار. خیلی خوشحالم که در خدمت شما هستم و نظرات ارزشمندتان را می‌شنوم. من چند مسئله به ذهنم رسیده بود که فکر کردم مطرح کنم و شاید بتوانم از نظرات دوستان استفاده کنم که خودم چیز بهتری یاد بگیرم. درباره این پدیده‌ها که صحبت شد که ممکن است به عنوان پیشران یا بازدارنده آموزش عالی با آن مواجه شود، من دو جنس پدیده در این فضا می‌بینم. یک جنس پدیده‌هایی که فارغ از اینکه این آموزش عالی در کدام بافت واقع شده؛ در آمریکا است در ایران است یا در اروپا. در هر جایی که هست آموزش عالی با این ماجرا مواجه می‌شود. مثلاً، مسائل اقتصادی که آموزش عالی با آن مواجه است بحث اشتغال‌پذیری دانشجوی، بحث کیفیت و بین‌المللی و جهانی شدن، بحث‌هایی که ناظر به برنامه درسی است و همه اینها چیزهایی است که آموزش عالی نه فقط در ایران بلکه در جهان با آن مواجه است. آن چیزی که تفاوت ایجاد می‌کند راهبردهایی است که کشورهای مختلف برای آن در پیش می‌گیرند. راهبردهایی که در یک کشور آن مسئله را در اندازه مسئله نگه می‌دارد و در کشور دیگری می‌تواند آن مسئله را به یک چالش یا به یک بحران تبدیل شود. این یک جنس مسئله بود یک جنس دیگر مسائلی است که وابسته به آن بافتی است که آموزش عالی در آن واقع می‌شود و آن تاریخی است که آموزش



عالی در یک بافت سپری کرده است. این تاریخ مجموعه‌ای از فعل‌ها را برای آموزش عالی دارد. سیاست‌هایی که داشته، رویکردهایی که در پیش گرفته، کنش‌هایی که با جامعه داشته، تاثیر و تاثیرهایی که در این فضا داشته و انواع اتفاقاتی که در این حوزه رخ داده است. در نتیجه فکر می‌کنم آن چیزی که ناظر بر آینده خواهد بود و شاید بتواند یک مقدار فضای آینده را فضایی قابل درک‌تری کند جدا کردن این دو دسته پدیده از هم است و رویکردهایی که ما می‌توانیم در قبال آن در پیش بگیریم.

مثلاً اگر بخواهم به یک چیزی فکر کنم که برآمده از بافت آموزش عالی در ایران

ممکن است باشد باز هم ممکن است جنس آن یک جنس جهانی باشد اما ما با یک موضوع خاص بافتی با آن مواجه باشیم، مسئله بسیار جدی است که من خودم شاید چند وقت است که خیلی برایم موضوعی پر رنگ در حوزه آموزش عالی است بحث عدالت آموزشی است. البته من به تاریخ پیش از انقلاب کاری ندارم بلکه چیزی که بعد از انقلاب اتفاق افتاده و دست کم من به آن رسیده‌ام این است که عدالت آموزشی از ابتدا چیزی بوده و امری بوده که سیاست‌گذاران در حوزه آموزش عالی بسیار زیاد درباره آن صحبت کرده‌اند. و نظرشان این بود که بسیاری از سیاست‌هایی که در پیش می‌گیرند و بسیاری از راهبردهایی که در پیش می‌گیرند ناظر بر بهبود عدالت آموزشی است. یعنی این طور به نظر می‌رسد که عدالت آموزشی در وضعیت خوبی قرار ندارد به ویژه از نظر دسترسی به آموزش عالی. در نتیجه سیاست‌هایی باید در پیش گرفته شود که این فضا بهبود پیدا کند. الان که ۴۰ سال از آن زمان گذشته چه اتفاقی افتاده. ما برای این موضوع ناچاریم چه شاخص‌هایی که داریم رجوع کنیم و می‌بینیم دو بحث اتفاق افتاده. یکی یک (کژتابی) مفهومی در حوزه عدالت آموزشی به ویژه در حوزه دسترسی به آموزش عالی بوده که علیرغم تمام زحماتی که اساتید و دانشمندان در آن زمان در ایران کشیده بودند و مقالات مختلفی که بوده. اما همچنان آنچه که از دسترسی فهم می‌شود یعنی چیزی که من در این فضا می‌بینم ساده‌ترین شاخصی که بخواهیم در نظر بگیریم این طور به نظر می‌رسد که تقسیم جمعیت ۱۸ تا ۲۴ سال بر ظرفیت‌های دانشگاهی است. آن موقع در چنین فضایی وقتی که ما صندلی خالی داریم این طور به نظر می‌رسد که ما یک دسترسی فوق‌العاده به آموزش عالی ایجاد کردیم. در صورتی که وقتی به مفاهیم دسترسی مراجعه می‌کنیم متوجه می‌شویم که عدالت آموزشی در آموزش عالی در ایران به ویژه در حوزه دسترسی در وضعیت اسفناکی قرار دارد و واقعاً یک سرگرمی‌های آماری برای ما ایجاد شده و خیلی فضا از آنچه که هست از منظر سیاستمداران گویا دور گذاشته شده است. در نتیجه فکر می‌کنم یکی از آن چیزهایی که از تاریخ آموزش عالی در ایران و از کنش این تاریخ برای ما حاصل شده در حوزه سیاست‌گذاری ضعف جدی در حوزه عدالت آموزشی است که هر آنچه که در آینده ممکن است اتفاق بیفتد و ما با آن مواجه باشیم نمی‌تواند از این فضا مستثنی باشد و نمی‌تواند از آنچه که نتیجه سیاست‌های پیشین است

مستثنی باشد. بنابراین آن چه مهم می‌شود آن است که آیا ما می‌دانم سیاست‌هایی که قبلا در پیش گرفته بودیم چرا به جواب مسئله نرسیده‌اند؟ آیا این که ما در چارچوب سیاست‌گذاری خود به راهبردهایی می‌رسیم که به مساله پاسخ نمی‌دهند و علاوه بر هزینه‌های انسانی، ائتلاف منابع شدید دیگری هم برای سیستم به همراه داشته و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها به اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی آسیب می‌زند خود به عنوان یک بازدارنده‌ی اساسی در نظام آموزش و عالی نباید در نظر گرفته بشود که چه کار کنیم که این آسیب‌ها برطرف شود. ترسیم هر دورنمایی در آینده و تلاش برای حرکت به سمت آن به بازبینی حال نیاز دارد. آیا آن‌چنانی که آینده را می‌توان تصور کرد، حال را هم باید تصور کرد یا حال را باید شناخت و آسیب‌های آن را به درستی کاوید تا مسیر حرکت به سمت آینده‌های ممکن و محتمل فراهم آید. از این رو فکر می‌کنم نظام سیاست‌گذاری در آموزش عالی و درک نیاز به تحول و اصلاح در آن هم‌زمان می‌تواند هم به عنوان بازدارنده و هم به عنوان پیشران در آموزش عالی عمل نماید.

دکتر یوسف ثبوتی

تشکر می‌کنم من این بحث‌ها را از اول که تا این لحظه گوش کردم در فرمایشات همه دوستان یک واقعیت‌هایی است ولی در توصیف آن چیزی که هست، داستان فیل مولانا را به یاد من می‌آورد. که بعضی از ما شیپور می‌بینیم، بعضی ستون و عمود می‌بینیم و آخر سر تصویر جامعی از آن پیدا نمی‌کنیم. به نظر بنده اکثریت مردم ما به عنوان یک قومی که سال‌هاست در این منطقه زندگی می‌کنیم آدم‌های معقول و درستکاری هستیم و سرمان در کار خود است و کار خود را انجام می‌دهیم، ولی وقتی که در مورد همسایه‌مان در مورد دوست‌مان و غیر دوست‌مان قضاوت می‌کنیم اعتماد لازم را به او نمی‌کنیم. بنابراین خودمان را درستکار می‌بینیم و در مورد درستکار بودن دیگری تا اندازه زیادی شک می‌کنیم. به نظر بنده بزرگترین این عیب جامعه ماست. نتیجه این تفکر و این خصیصه فرهنگی این شده است که ما قانون را گرفته‌ایم، آیین نامه می‌نویسیم، بخشنامه درست می‌کنیم، دستورالعمل صادر می‌کنیم ولی جنبه نظارتی و حراستی و حسابرسی و حساب‌کشی آن را بسیار بسیار



برجسته و پررنگ می‌کنیم. نتیجه این می‌شود که یک نظام حکومتی و مدیریتی در این کشور درست کرده‌ایم که دو سوم از آنها به یک سوم دیگر نظارت کنند و آن یک سوم درست کار کند و آن وقت نتیجه همین می‌شود.

فرمایشاتی که دوستانمان فرمودند، گله‌ها از این است که آزادی عمل در دانشگاه‌ها وجود ندارد، استقلال وجود ندارد، دخالت‌های خارجی زیاد است، تصمیم‌گیری‌های خارجی زیاد است و ما نمی‌توانیم به خوبی عمل کنیم. تا اندازه زیادی واقعیت هم هست و همانطور که همه قبول می‌کنند مثلاً بعد

از هفتاد هشتاد سال که دانشگاه داریم هنوز به دانشگاه تهران اعتماد نمی‌کنیم که بالغ شده و می‌تواند کارهای خودش را انجام دهد و بنابراین برای هر تصمیمی باید منتظر دستور از وزارتخانه یا شورای انقلاب فرهنگی یا از کمیسیون آموزش عالی مجلس باشد. گله‌های ما بیشتر از این بابت است که ما اختیارات لازم را در دانشگاه‌ها نداریم و انسجام لازم را در اجتماع نداریم. ولی از طرف دیگر اگر قرار باشد به چند تا از این دانشگاه‌ها استقلال مورد نظر داده شود بقیه دانشگاه‌ها ریز و درشت خواهند گفت که ما چه کم داریم و چرا ما نداشته باشیم. بنابراین در عین حال که این کمبودها را داریم اگر بخواهیم این کمبودها را حل کنیم، کلمه سوء استفاده خیلی غلیظ است و من نمی‌خواهم از آن استفاده کنم، احتمال اینکه خوب عمل نکنیم وجود دارد. بنابراین در یک مخصصه گیر کرده‌ایم چه کار کنیم. آیا وزارتخانه باید تمام اختیارات را که در جاهای دیگر دنیا به دانشگاه‌ها می‌دهند به دانشگاه‌های ایران هم بدهد یا اینکه احتمال ناکارآمدی وجود دارد و اینها را محدود کند. آن وقت چون خصیصه عدم اعتماد به دیگری در ما خیلی قوی‌تر است شق دوم را اختیار می‌کنیم. بهتر است که من همه چیز را از بالا کنترل کنم تا اختلافی انجام نگیرد. غافل از اینکه اگر همه چیز از یک منبع کنترل شود آزادی عمل، ابتکار عمل و خلاقیت را و جسارت را پس بزنم چه نوآوری‌ها را

هم از بین می‌برد. ما الان در این مخمصه گرفتار شده‌ایم. سخنان آقای دکتر آهون‌منش بسیار بسیار به جا بود. بخش خصوصی می‌تواند به کمک آموزش عالی بیاید کما اینکه در مورد آموزش دبستانی و دبیرستانی یک سهم بزرگی از وظیفه دولتی از دوش بردارد که خوب هم عمل می‌کند ولی در مورد دانشگاه‌ها هیچ اعتمادی به بخش خصوصی نشده و چنین فرصتی هم داده نشده اگر احیاناً همین حرف به مسئولین گفته شود ممکن است یک لیست بالا بلندی از ناکارآمدی‌ها، از سوء رفتارها و کم‌کاری‌ها و اجتناب‌کاری‌ها بتوانند ارائه دهند. همه این‌ها درست است ولی در جامعه‌ای که همه چیزش کنترل می‌شود آدم جسور و آدمی که دست به خلاقیت بزند پیدا نمی‌شود.

ما این را باور نداریم. توصیه بنده اگر بخواهم به وزارت علوم داشته باشم این است که وزارت علوم حداقل به چند تا دانشگاه که نشان داده‌اند اعتبار و وزنی دارند و استانداردی را مراعات می‌کنند به اینها اختیارات قابل ملاحظه‌ای بدهند که کارهای خودشان را خودشان اداره کنند. در عوض وظیفه خودش را محدود کند به ارزیابی چند ساله و اگر ارزیابی‌اش خوب از کار درنیامد یا تشکر کند یا اختیارات را پس بگیرد. عوض این که قانون وضع کند و به دانشگاه‌ها بفرستد اختیارات را بدهد و وظیفه خودش را ارزیابی عملکرد دانشگاه‌ها قرار دهد. اقلاً این را در مورد چند دانشگاه بزرگ انجام دهد. نمی‌گویم در مورد سیصد چهارصد دانشگاه این اختیارات را بدهد. اگر بخواهد این کار را کند لازم‌اش این است که وزارت علوم جثه خودش را کوچک کند. یک مقدار زیادی از این ادارات ریز و درشتی که در ساختمان وجود دارد چند طبقه از آن را تعطیل کند و کنار بگذارد و آیین‌نامه‌های غیرضرور را کنار بگذارد. این تکلیف بنده برای چابک کردن دانشگاه‌ها است. ما ناچاریم با دنیا جلو برویم.

ناچاریم آن چیزی را که در دنیا می‌گذرد و به وجود می‌آید و پیدا می‌شود ما هم از آنها استقبال کنیم. این چابکی لازم‌اش ارتباط برقرار کردن در سطح بسیار وسیع و سیال است. اینها را باید به نحو خوب داشته باشیم و این جزو وظیفه هیئت دولت است. اگر دولت بخواهد حکومتی و مدیریتی عمل کند و بخواهد دانشگاه‌هایش هم سری بین سرها داشته باشند باید امکانات را برایشان فراهم کند و این جزو ضروریات است. ولی در عین حال هم با مدیریتی که از یکجا دستورالعمل‌ها داده شود این را هم باید تجدیدنظر اساسی کرد. تجویز بنده این است که جامعه آموزش عالی کشور یکی از منسجم‌ترین جوامعی است که در کشورمان وجود دارد و خیلی منسجم‌تر از بقیه نهادهای دولتی است و خیلی معقول‌تر هم عمل می‌کند. در داخل خودش مکانیزم‌های خودپالایی دارد. اگر در جایی نواقصی به وجود بیاید اینها را خودپالایی می‌کند که بقیه سازمان‌ها به نظر من از این امتیاز برخوردار نیستند. حالا که ما این امتیازها را داریم توصیه من به وزارت علوم این است که به چند دانشگاه اختیار عمل وسیع بدهد و وظیفه خودش را محدود کند به ارزیابی اینها بعد از چهار پنج سال و بعد ببیند که چقدر خلاقیت و چقدر جسارت می‌توانند این دانشگاه‌ها از خود نشان دهند. اگر منظور حاصل نشد دوباره برگردد و روال قبلی خود را طی کند. برای چابکی لازم است که این نظام اداری ما اقل در داخل وزارت علوم چابک شود و کوچک شود. پیشنهاد من این است که یک مقدار زیاد از این ادارات وزارت علوم‌مان که به نظر من کارایی لازم را ندارند و کارها را کند انجام می‌دهند کم کنند. عرایض خود را تمام می‌کنم و تشکر می‌کنم.

دکتر نسرین نورشاهی

سپاسگزاری می‌کنم از آقای دکتر ثبوتی عزیز و از راهنمایی‌های بسیار خردمندانه‌شان. جناب استاد خوشبختانه مسیری که در وزارت علوم اخیراً پیش گرفته شده و حداقل من در حوزه معاونت پژوهشی بیشتر اطلاع دارم، در حوزه معاونت آموزشی هم همینطور روالی که پیش گرفته شد بحث تفویض اختیارات به دانشگاه‌ها بوده است. این جهت‌گیری انجام شده و اتخاذ گردیده اما اینکه چقدر در عمل مصادیقش محقق شده است خیلی نمی‌توانم روی این صحبتی داشته باشم چون نیاز به تحلیل و جمع‌آوری داده دارد، همکاران من می‌توانند در قالب پروژه‌ها و گزارشات تحقیق، در واقع نتایج این جهت‌گیری را محک بزنند و ارزیابی کنند. اما آن چیزی که روشن است این است که این جهت‌گیری حداقل در چند سال گذشته اتخاذ شده و اتفاق افتاده است. من اطلاع دارم که بسیاری از مجوزهایی که به شکل متمرکز در دفاتر مختلف حوزه پژوهش صادر می‌شد الان دیگر آن مجوزها به آن شکل مطرح نیست. به عنوان مثال، در مورد مجلات علمی، اجازه داده شده که خلاقیت‌ها بروز کند و مجلات علمی بدون گذراندن مراحل اولیه شکل می‌گیرند و بعد وارد فرایند ارزیابی می‌شوند. یا در مورد تعیین ظرفیت‌ها تا آنجایی که من اطلاع دارم در حوزه معاونت آموزشی حداقل در خصوص دانشگاه‌های دولتی در آن واحدهایی که از ستاد وزارت تابعیت دارند که البته آن بخش‌هایی که خود مختار هستند را من کاری ندارم ولی آن بخش‌هایی که تا حدودی از حوزه ستادی تبعیت می‌کنند قرار است که در تعیین ظرفیت‌ها به

خصوص در دانشگاه‌های بزرگ خیلی وزارت علوم با جزئیات برایشان تعیین تکلیف نکند. اینها جهت‌گیری‌هایی است که اتفاق افتاده اما عرض بنده این است که این‌ها نیاز به ارزیابی دارد یعنی فعالیت‌هایی که در این چند سال اخیر اتفاق افتاده و جهت‌گیری‌هایی که در وزارت علوم انجام شده خیلی زود نتایجش مشخص نمی‌شود. حداقل باید یکی دو سال بگذرد تا ببینیم که واقعاً در عمل چه اتفاقی افتاده. ولی توصیه جنابعالی به حق و به درستی برای برنامه هفتم می‌تواند یکی از محورهای برجسته باشد اتفاقاً یکی از عدم قطعیت‌هایی که حالا جناب دکتر فرستخواه هم می‌توانند در این گزارش پنل آنرا برجسته کنند همین عدم قطعیت است که آیا وزارت علوم فقط یک ارزیاب و ناظر شود یا اینکه همچنان تعیین کننده و متولی که از بالا و از مرکز برای همه تعیین تکلیف کند. یعنی واقعاً این یک عدم قطعیت است و وجه دوگانگی است که وزارت علوم می‌تواند در برنامه هفتم هر کدام از این جهت‌ها را دنبال کند و الان واقعاً برای ما عدم قطعیت است. بین این که وزارت علوم در بحث ارزیابی و نظارت متمرکز شود یا اینکه همچنان تولی‌گری و تعیین تکلیف را داشته باشد و دست دانشگاه‌ها خیلی باز نباشد.

در مورد بخش خصوصی که جناب آقای آهون‌منش بدرستی اشاره فرمودند؛ من سپاسگزاری می‌کنم از اینکه آقای دکتر آهون‌منش به موسسه و به ما لطف داشتند. آقای دکتر آهون‌منش مدیریتی موفق است که بتواند بدنه و هویت مردم را باور کند و بستر اصلی و فضای اصلی که ما داریم در آن فعالیت می‌کنیم کف جامعه است یعنی مردم و جامعه. سازمان‌ها و نهادهای رسمی در واقع در خدمت مردم هستند و خلاقیت‌ها در نزد مردم است. خلاقیت‌ها در نزد کسانی است یا حوزه‌هایی است یا نهادهایی است که درگیر بروکراسی نیستند و درگیر این ساختارهای صلب و خشک و اداری نیستند. موفقیت جامعه زمانی محقق و قابل دسترسی می‌شود که توانایی‌ها و پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های مردم جدی گرفته و باور شود و به آن بها داده شود. من شخص جنابعالی را البته نه به عنوان شخص حقیقی که استاد بنده هستم و روی سر بنده جا دارید ولی من شما را به عنوان نماینده‌ای از بخشی از جامعه‌ای فعال در حوزه آموزش عالی می‌بینم. اگر موسسه در همه جا یک بخشی را به شما جنابعالی و به آن نهادی که الان دارید مدیریت می‌کنید و هماهنگی آن را به عهده دارید و تا الان تلاش ما این بوده به دلیل این است که ما باور داریم اگر به مردم اعتماد کنیم و اگر به مردم عرصه فعالیت دهیم حتماً و حتماً اتفاقات خوبی در جامعه خواهد افتاد. خلاقیت‌ها در نزد مردم و جامعه است. فقط ما باید فرصت دهیم باید اجازه دهیم باید از این تولی‌گری‌ها و از این که خودمان را صاحب همه چیز و همه چیزدان می‌دانیم تا حدودی کوتاه بیاییم و ملاحظه داشته باشیم و این ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها را جدی بگیریم. من باز هم سپاسگزارم از اینکه شما انقدر قدرتان هستید ما کار کوچکی کردیم و در مقابل زحماتی که شما دارید در عرصه نظام آموزش عالی کشور می‌کشید ما هیچ کاری نکردیم و سپاسگزارم از اینکه شما انقدر به موسسه ما لطف دارید و همیشه هم دعوت ما را پاسخ دادید. از آقای دکتر ثبوتی هم بسیار سپاسگزارم که خیلی زیبا و بسیار ارزشمند نکته‌هایی را مطرح کردند که دادن اختیار و دادن اجازه به اینکه خلاقیت‌ها بروز کند و دانشگاه‌ها را بالغ فرض کنیم و به آنها اجازه دهیم که خودشان برای خودشان تصمیم‌گیری کنند و وزارت علوم فقط سعی کند که نقش ارزیابی و نظارت گر به عنوان یک ناظر منصف، عادل و مبتنی بر روش‌های آکادمیک اقدام کند.

دکتر صدیقه مهدوی کنی

سلام علیکم. متشکرم خیلی از صحبت‌های بزرگواران استفاده کردم از همه توضیحات ممنونم. من نکته‌ای را به عنوان یک سوال شاید بهتر است می‌خواستم مطرح کنم. در این رده‌بندی یا سطح بندی دانشگاه‌ها اتفاقی که می‌افتد و در صحبت‌های خیلی از بزرگواران هم می‌شنویم، اینکه دانشگاه‌های درجه یک را نوع تقسیم‌بندی که انجام می‌گیرد از دانشگاه دولتی شروع می‌کنند و بعد به همین ترتیب سراغ دانشگاه‌های غیر انتفاعی می‌روند. من فکر می‌کنم در تقسیم‌بندی‌هایی که در گذشته هم بوده و دقیقاً هم اینگونه بوده یعنی وقتی می‌خواهند که سطح بندی کنند دانشگاه غیرانتفاعی را داخل یک دانشگاه دولتی نمی‌آورند. در حالی که آن چیزی که در این سطح بندی‌ها مهم است از جهت علمی است. به خصوص بحث کیفیت حتی کمیت هم نه. برای اینکه ممکن است دانشگاهی به علت محدودیت رشته‌ها و اهداف خاصش در حوزه‌های خیلی

خاص کار کند ولی در همان حوزه خودش صاحب نظر باشد و توانسته باشد رشد کند. اعضای هیئت علمی قوی داشته باشد و دانشجویان قوی را تربیت کند و این در آن حوزه هدفی خودش به یک سطحی برسد که قابلیت مراجعه کردن به آن و اینکه در سطوح عالی تر قرار بگیرد دارد.



تقسیم‌بندی‌هایی که سازمان سنجش برای گرفتن دانشجو می‌کند. روزانه، غیرانتفاعی، شبانه و... نمی‌دانم اینها در گرفتن دانشجو به همین ترتیب سطح دانشجویانی را که مثلاً نمره بالاتری دارند را می‌توانند روزانه انتخاب کنند یا کسی که پایین تر است بتواند شبانه انتخاب کند و همینطور غیر انتفاعی در آخر قرار بگیرد. در حالی که واقعیت این است که از جهت علمی باید ببینیم آن دانشگاه به خصوص از لحاظ کیفیتی در چه سطحی است. شاید مثلاً تعداد دانشجویان تعداد اعضای هیات علمی محدود باشد ولی در همان حوزه کار می‌کند موفق باشد. در همان حوزه باید اختیارات داشته باشد و بهترین‌ها در اختیارش قرار بگیرد. دانشجویی که می‌خواهد انتخاب کند نباید دانشجویی باشد که با رتبه‌های خیلی پایین قابلیت انتخاب داشتند و آنها بتوانند یک دانشگاه غیرانتفاعی را انتخاب کنند. اینها

چیزی است که در واقعیت در نحوه تقسیم‌بندی و نحوه اختیارات دادن در دانشگاه‌ها باید توجه شود. دانشگاه غیرانتفاعی یا غیردولتی به خصوص دانشگاه غیردولتی که رایگان است و نه دانشگاهی که واقعاً معنای غیرانتفاعی‌اش شاید درست نباشد. اما دانشگاه غیرانتفاعی غیردولتی که واقعاً انتفاعی نمی‌برد و رایگان است با یک دانشگاه دولتی از جهت علمی باید کاملاً کنار هم سنجیده شوند چرا باید در یک سطح دیگری جداگانه و یک طور دیگری و بعد از آن اختیاراتی هم که می‌خواهند بدهند به همان نسبت به اختیارات را هم محدود می‌کنند. این نکته خیلی مهمی است که به دانشگاه‌های ما صدمه می‌زند. امسال در یک تقسیم‌بندی جدیدی که ما هر سال در دانشگاه‌های روزانه که در آزمون تحصیلات تکمیلی یعنی دکترا و ارشد قرار می‌گرفته سازمان سنجش آنها را در رده دانشگاه‌های غیر انتفاعی قرار داده و دانشجویان دسته‌چندم با رتبه‌های خیلی پایین قاعدتاً غیرانتفاعی‌ها را انتخاب می‌کنند در حالی که تا به حال به عنوان یک دانشگاه روزانه و نه دانشگاه دولتی تلقی می‌شده و حالا همه این‌ها محدود شده و من دلیل آن را نمی‌دانم. عذرخواهی می‌کنم و اگر امکان داشته باشد این نکته را هم مدنظر داشته باشیم.

دکتر سعید سمنانیان

بسم الله الرحمن الرحيم. تشکر از این مباحث که به نظر من نور جلوی پا انداختن است که یک مقدار آینده را بهتر ببینیم. من می‌خواهم از تجربه شخصی و نگاه شخصی خودم بگویم. معتقدم که در آینده چه در مجموعه آموزش عالی جهان و چه آموزش عالی ایران یک مجموعه جدی‌تری از فعل و یک مجموعه خشن‌تری از فعل خواهیم داشت. تحمل و مسامحه در آینده کمتر خواهد شد. گمان من این است و سعی می‌کنم دلایل خود را خدمت شما تبیین کنم و شاید دوستان هم موافق باشند. وضع اقتصادی در کل کشورهای دنیا با یک افت شدید مواجه است مثلاً در امریکا وضعیت اقتصادی از آن بحران اوایل اوپاما خیلی بدتر شده و من در طول عمر خود به خاطر ندارم ۵۵ میلیون نفر در امریکا بیکار شده باشند. چنین پدیده و حادثه و چنین شرایط بد اقتصادی را تا به حال ندیده و نشنیده بودم. حتی در بحران اقتصادی دهه ۳۰ هم این عدد و این ابعاد ذکر نمی‌شود. شرایط خوبی نیست که مردم با مشکلات زندگی خود را می‌چرخاند و خیلی راحت بی‌خانمان می‌شوند، خیلی درایی‌ها و پس‌اندازهایشان را از دست می‌دهند و شرایط بسیار بدی را دارند. این در همه کشورها هستند و ما در کشور خود دو عامل جدی داریم یکی بحث محاصره اقتصادی و اینکه نفت‌مان را نمی‌توانیم بفروشیم و دیگری بحث کرونا که هر دوی اینها به افت شدید اقتصادی و شرایط خیلی نامناسب اقتصادی ما منجر شده است. بقیه کشورهای دنیا کمابیش همین است البته بعضی کشورها تاب‌آوری‌شان بیشتر بوده و بعضی کمتر ولی کمابیش همین است.

طبیعتاً این اثرات خود را روی آموزش عالی هم می‌گذارد. در کشورهایی که عدد و رقم و آمار و پیش‌بینی‌ها بهتر از ما است گفته می‌شود چند ده سال طول می‌کشد تا به شرایط آذر ماه پارسال خود برگردند. همه کشورها به تعبیر ما سازمان برنامه و بودجه، برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت دارند و تصمیم‌گیری‌هایی به صورت مختلف در مورد اعتبارات‌شان صورت می‌گیرد. وقتی که با این شرایط خیلی نامناسب اقتصادی مواجه هستند و بیکاری و رکود و تورم و همه شاخص‌هایی که در این حوزه‌های مالی مشاهده می‌شود طبیعتاً دامن آموزش عالی را هم خواهد گرفت، طبیعتاً پژوهش هم از این مجموعه بی‌نصیب نخواهد بود. من به بحث

اول خود برمی‌گردم. با این مجموعه به نظر من آموزش عالی شرایط جدی‌تر و خشن‌تری در کل دنیا و در کشور خودمان ایران خواهد بود. چند نمونه خدمت شما عرض کنم. ما صندلی‌های خالی داریم که شما اساتید عدد آن را بهتر از من می‌دانید. بعضاً گفته می‌شود یک تا یک و نیم میلیون صندلی خالی داریم. اینکه این عدد چقدر صحیح است کاری ندارم ولی صندلی خالی مثل این است که یک هواپیما می‌رود و برمی‌گردد و ۲۰ درصد صندلی آن پر باشد و ۸۰ درصد خالی. ما خیلی زود آن هواپیما را به‌عنوان مسافرانش می‌فهمیم و خیلی زود منعکس می‌کنیم و ابراز تعجب می‌کنیم ابراز تاسف



می‌کنیم ولی صندلی‌های خالی آموزش عالی دیرتر توجه‌مان را جلب می‌کند. شرایط مالی اقتصادی اگر بد باشد این مسامحه کمتر می‌شود و به آن بیشتر نگاه خواهد شد. یعنی اگر الان وزارتخانه دنبال این است که آمایش را انجام دهد مثلاً هشتاد یا نود جلسه انجام می‌دهد ولی کار جدی پیش نمی‌برد به این دلایل که فرهنگ‌سازی می‌خواهد یا امام جمعه شهر مخالفت می‌کند یا نماینده‌های شهر مخالفت می‌کنند، افراد مقتدر شهرستانها با بحث ادغام و صرفه‌جویی‌های این گونه مخالفت می‌کنند همین طور که پیش می‌رود بلاچار سیستم مجبور می‌شود که جدی‌تر و خشن‌تر با مسامحه کمتر برخورد کند و چنین روش‌ها و کارهایی را بپذیرد.

بحث دیگری را خدمتتان می‌گویم و از نظر من اینها سرفصل‌هایی است که به برنامه هفتم می‌انجامد و پیشنهادهایی که در آنجا می‌شود ارائه داد. مثال ما در دروس عمومی می‌بینیم که در یک دانشگاه چهار تا پنج تا شش تا هفت تا کلاس است که همان کلاس است و تکرار می‌شود. در یک کلاس ۳۰ دانشجو، در یک کلاس ۴۰ دانشجو، در یک کلاس ۲۰ دانشجو، در یک کلاس ۵۰ دانشجو ولی همان بحث تکرار می‌شود. حتی در کشورهای پیشرفته و حتی در شرایط فعلی اینها را تجمیع می‌کنند. کلاس‌های ۸۰۰ یا ۹۰۰ نفره یا ۴۰۰ و ۵۰۰ نفره خیلی رایج و خیلی روتین است. ولی الان اگر بخواهیم کلاس را در دروس عمومی و پایه تجمیع کنیم علی‌الخصوص در مقطع کارشناسی با هزار و یک مقاومت روبرو می‌شویم. ولی وقتی نداشته باشیم سیستم مجبور می‌شود که اینها را ادغام و انباشته کند. یک حق‌التدریس بدهد و یک کلاس ۶۰۰ نفره تشکیل دهد و دانشجو باید مجبور شود که خودش با زحمات بیشتر فراگیری داشته باشد و شاید تعامل سر کلاس کمتر از قبل هم باشد. به عنوان مثالی دیگر شما می‌دانید که چهل سال است در اصل سی‌ام قانون اساسی ما بندی آمده که همه خانم‌ها و آقایان مطلع هستند البته در بحث آموزش مقدماتی کاری نداریم ولی در آموزش عالی به حد کفایت باید مجانی باشد. خانم دکتر نورشاهی و خانم دکتر قارون تحقیقی را انجام دادند که فکر می‌کنم از پایین‌ترین رشته‌هایی که شغل پیدا می‌کنند رشته تاریخ بود. ما چند تا دانشجوی دکتری تاریخ برای کشور نیاز داریم مثلاً سالی ۲۰ یا ۳۰ دانشجوی دکتری تاریخ نیاز داریم. اصل سی‌ام قانون اساسی می‌گوید اگر ۲۰۰ یا ۳۰۰ یا ۵۰۰ تا دانشجوی دکتری تاریخ همزمان می‌خواهند تحصیل کنند همه پولشان را از اعتبارات عمومی نباید بدهند. افرادی که می‌خواهند بخوانند نباید پولش از اعتبارات عمومی داده شود و همان ۲۰ تا ۳۰ دانشجوی دکتری تاریخ مورد نیاز از اعتبارات عمومی و بودجه دولتی پرداخت شود.

بنابراین من معتقدم که سیستم مجبور می‌شود که اصل سی‌ام قانون اساسی که ۴۰ سال است انجام نشده و در وزارت علوم راجع به آن کاری صورت نگرفته و دولت‌های مختلف چپ، راست، قوی یا ضعیف آمدند و عبور کردند و به این نپرداختند مجبور می‌شوند بپردازند و بگویند که ما

می‌توانیم این تعداد را به صورت مجانی آموزش دهیم و بقیه حداکثر وام بدهیم و پس از فارغ‌التحصیلی طی یک روند مثلاً ۱۵ ساله از آنها گرفته شود. بنابراین باز برمیگردم به اینکه سیستم تحمل و مسامحه‌اش کمتر می‌شود و گمان من بر این است. در بحث پژوهش و در بحث آموزش که آقای دکتر آهون‌منش هم تشریف دارند خیلی از دانشگاه‌های دنیا که علی‌الخصوص در سیستم خصوصی وابسته به شهریه هستند چون دانشجوی خارجی کمتر می‌شود شرایط بسیار نامناسب اقتصادی پیدا می‌کنند و همین الان می‌دانم این ۳۰۰ یا ۳۵۰ دانشگاه غیرانتفاعی‌مان و حتی دانشگاه آزاد و پیام‌نور یک مقدار گرفتار این قضیه هستند. خیلی از دانشگاه‌ها در دنیا در این شرایط جدی‌تر و خشن‌تر مجبور می‌شوند در آن را ببندند و به تعبیر بد من ورشکست خواهند شد. سیستم‌ها دیگر امکان یارانه دادن و کمک از منابع عمومی و سر پا نگه داشتن این دانشگاه‌ها نخواهند داشت و داریم دیرتر و زودتر به آن طرف می‌رویم.

در بحث پژوهش من معتقدم اولویت‌های پژوهشی جدی‌تر از قبل رعایت خواهد شد. الان می‌بینیم مثلاً صندوق حمایت از پژوهشگران مثلاً ۳۵۰۰ پروژه تحقیقاتی را حمایت می‌کند. شما بروید و ببینید که چقدر از آن اولویت‌های جدی است و چقدر از آن مواردی است که آن استاد به خاطر سابقه و سقه تحقیقاتی‌اش و به خاطر علایق و تجربه قبلی تحقیقاتی‌اش به آن می‌پردازد. اگر شرایط اقتصادی مملکت خوب باشد عیبی ندارد که انجام شود. این تمرین پژوهش در تربیت نیروی انسانی بسیار هم خوب است که انجام شود. ولی وقتی وضعیت اقتصادی بد شد مجبور می‌شوند اولویت‌ها را رعایت کنند مجبور می‌شوند بگویند که ما همه کارهای خوبی را انجام نمی‌دهیم. در کشورمان هم انسان به فضا بفرستیم و هم در بحث دفاعی سرآمد باشیم و هم در بحث انرژی هسته‌ای سرآمد باشیم هم در بحث حمل و نقل ریلی سرآمد باشیم. اینگونه نمی‌شود بلکه سیستم مجبور می‌شود در بحث پژوهش به اولویت‌ها بیشتر و جدی‌تر بپردازد. دوستان می‌دانند خانم دکتر نورشاهی مطلع هستند الان مثلاً لایحه‌ای به دولت فرستاده شده که می‌خواهد مالیات در پژوهش را تا ۲۵ درصد بالا ببرد که مثلاً من پژوهشگر در دانشگاه چون مجموعه درآمد از سالی صد میلیون تومان بالاتر است ۲۵ درصد مالیات از من گرفته شود. این بحث جدی شدن مالیات‌ها بحث بسیار خوبی است من از این بابت دست ترامپ را می‌بوسم بالاخره این کشور را مجبور کرد بعد از ۱۰۰ سال تلاش جدی کند و یک مقدار از درآمد نفتی دور شود و به قبل از ۱۰۰ سال پیش برگردد چرا که در آن زمان کشور با مالیات اداره می‌شد یا اینکه در این ۲۲۰ کشور بالای ۲۰۰ تا از این کشورها همه با مالیات اداره می‌شود نه با نفت. در کشور نروژ نفت هم هست اما آن را برای زیرساخت‌ها گذاشته‌اند و مملکت را با مالیات اداره می‌کنند. وقتی وزارت اقتصاد می‌خواهد همه معافیت‌های مالیاتی را حذف کند و در کشور مالیات را بسیار جدی‌تر از قبل کند کار خوبی است ولی در بحث پژوهش ما آسیب جدی خواهیم خورد. در پژوهش با این چانه کوچک که نیم درصد هم نیست عددی را نصیب دولت و حکومت نخواهد کرد. ولی به هر حال من می‌خواهم بگویم که حتی در پژوهش، سیستم مجبور می‌شود خیلی باز و با مسامحه عمل نکند و بیشتر به اولویت‌ها بپردازد. اینجا یک خطر جدی وجود دارد. وقتی می‌گوییم اولویت همه ذهن‌ها به سمت پژوهش‌های کاربردی می‌رود. اگر پژوهش‌های کاربردی اصل بلامنازع شود چه کسی سرش بی‌کلاه می‌ماند؟! آقای دکتر ثبوتی عزیز چه کسی آسیب می‌بیند؟! پژوهش‌های پایه و پژوهش‌های بنیادی^{۱۵} آسیب می‌بیند. این را باید یاد داده و در برنامه هفتم باید تصریح کرد که ۱۰ الی ۱۵ درصد اعتبارات دولتی همواره بحث‌های پایه‌ای و بنیادی اختصاص پیدا کند. کشور هیچ وقت نباید پژوهش‌های بنیادی را مورد غفلت قرار دهد. چون مثلاً پولمان کم است و مثلاً نیازهای کشور زیاد است. این به عنوان یک سیستم باید جا بیفتد و باید جای خود را باز کند.

قبل از دی ماه و آذر ماه گذشته همه جای دنیا کنگره بعد از کنگره بود، کارگاه^{۱۶} بعد از کارگاه بود. خیلی از اساتید ایرانی حتی دانشجویان دکترای ایرانی به این کنگره‌های خارج از کشور می‌رفتند و شرکت می‌کردند. بحث‌های زیادی هم هست مثلاً آلودگی هوا که این هواپیماها ایجاد می‌کنند چقدر زیاد است به این خاطر ما می‌خواهیم از بحث‌های زیست‌محیطی آن عبور کنیم. ولی الان دیگر کشورها نمی‌توانند نسبت به قبل کنگره‌های بین‌المللی با تعداد بالا برگزار کنند. مثلاً ما در علوم اعصاب یک کنگره سالانه در آمریکا داریم که انجمن علوم اعصاب آمریکا آن را برگزار می‌کند. خودشان می‌گویند (یک باغ وحش به تمام معناست^{۱۷}) و آن را یک باغ وحش می‌دانند. هر سال ۳۰ هزار نفر شرکت

¹⁵ basic science

¹⁶ basic science

¹⁷ it is a zoo

می‌کنند. دیگر این اتفاقات نمی‌افتد. کنگره از راه دور، کارگاه از راه دور. ما چگونه می‌توانیم این اتفاقات و تهدیدات را تبدیل به فرصت کنیم. من معتقدم که اصلاً باید به سمتی برویم که درصد خوبی از درس‌های دکترا در دانشگاه‌های کشور مثل دانشگاه تهران، صنعتی اصفهان، دانشگاه شیراز و... باید با استفاده و با کمک‌گیری، ساعت‌های معین از اساتید ایرانی و خارجی خارج از کشور به صورت مجازی باشد و این مشکلی که پیش آمده را تبدیل به فرصت کنیم و می‌شود این کار را کرد. اگر می‌خواهیم کارگاه برگزار کنیم حتماً با کمک و مشارکت استاد خارجی و استاد ایرانی خارج از کشور باشد. چرا که الان به راحتی فرهنگ فضای مجازی اجازه این کار را می‌دهد. دانشجوی بین‌المللی! اگر ۲۰ میلیون دانشجوی در این چهار هزار واحد دانشگاهی آمریکا وجود دارد یک میلیون نفر از آن دانشجوی خارجی است و گفته می‌شود ۳۰ یا ۴۰ میلیارد دلار درآمد مستقیم دارد.

الان دیگر همه پیش‌بینی‌ها این است که حداقل به ۷۵ درصد کاهش پیدا می‌کند. دانشجوی خارجی دیگر مانند قبل به آمریکا نمی‌رود. چون اولاً پول آن را ندارد. پاکستان، تونس، مراکش، ایران و... آن پول را ندارند که دانشجو را به آمریکا بفرستند و سالی ۴۰ تا ۴۵ هزار دلار بابت آن پول بپردازد. دوماً آمریکا مهد کرونا شده است و خانواده‌ها از اینکه جوانان خود را به آمریکا بفرستند می‌ترسند. ثالثاً آمریکا خیلی شلوغ است و تظاهرات دارد. در چنین فضایی والدین از اینکه حتی به صورت ممتول دانشجوی خود را به آمریکا بفرستند می‌ترسند. ما چه باید بکنیم؟! بالاخره دوستان می‌دانند بحث دانشجویان بین‌المللی، بحث دانشجوی خارجی و دانشجویی بین‌المللی یک صنعت و یک رقابت جدی است. یکی از معاونین دانشگاه خیلی مشهور در آمریکا می‌گفت من تا به حال من ۲۷ بار به پکن آمدم. ۲۵۰ هزار دانشجو از این یک میلیون دانشجوی خارجی در آمریکا چینی هستند. معاون آموزشی آن دانشگاه به پکن می‌آید و بهترین‌ها را طی یک روند گلچین کند برای دانشگاه خودش بردارد. ما باید چه کنیم؟! ما یک نکته منفی در کشورمان داریم آن هم همین کرونا است. کشور ما کرونا خیز است مثل سنگاپور یا زلاندنو یا کره جنوبی نیست. ولی یک نکته مثبت داریم و آن اینکه بسیار ارزان است. از نظر فرهنگی هم خیلی از کشورها مخصوصاً در همسایگی انطباق فرهنگی دارند و اصلاً سفر به ایران برایشان ارزان تمام می‌شود و در هزینه دانشگاه‌های ایران بسیار ارزان است.

در برنامه هفتم خانم دکتر نورشاهی حتماً باید در هدف‌گیری‌مان دانشجویان بین‌المللی افزایش پیدا کند و سهم هر دانشگاهی را بگوییم که مثلاً دانشگاه تهران دو هزار دانشجوی خارجی داشته باشد یا دانشگاه مشهد اگر الان ۱۶۰۰ نفر دارد به ۳۰۰۰ دانشجوی خارجی برسد و سهم‌شان را مشخص کنیم. این تهدید را تبدیل به فرصت کنیم و شدنی است. علیرغم آن نکته منفی که داریم بسیار نقاط مثبت داریم که در این صنعت بتوانیم دستاوردها و موفقیت‌هایی داشته باشیم و به این ترتیب درآمد اختصاصی دانشگاه‌هایمان بالا برود. ما نمی‌توانیم بسیاری از دانشجویان خارجی‌مان را بخشی از تحصیلشان را به طور مجازی مدیریت کنیم؟ به خوبی می‌شود. فرهنگش وجود دارد پذیرشش هم هست. به هر حال به نظر من با توجه به اینکه آینده کشورمان و آینده آموزش عالی دنیا را چه می‌بینیم بسیاری الزامات مناسب را برای برنامه هفتم توسعه می‌توانیم به سازمان برنامه و بودجه پیشنهاد کنیم. البته مطلع هستید که برنامه ششم یک سال دیگر تمدید شد و برنامه‌ریزی و طراحی برنامه هفتم قرار شد که در دولت بعد صورت بگیرد. ولی به هر حال بسیار پسندیده است که موسسه شما و وزارت علوم از همین حالا برنامه‌ریزی جدی و طرح مسئله کند و جزء به جزء و خط به خط می‌تواند برای آینده آموزش عالی کشور سرنوشت‌ساز باشد. من از اینکه بسیار طولانی صحبت کردم عذر خواهی می‌کنم.

دکتر نسرین نورشاهی

سپاسگزارم آقای دکتر سمنانیان، بسیار مطالب ارزشمند به خصوص راجع به اشراف جناب‌عالی در جلسات مختلف سیاست‌گذاری و مشورتی در حوزه وزارت و در حوزه نظام آموزش عالی کشور چه در سازمان برنامه و چه در وزارت علوم بسیار برای ما مغتنم است. من فقط خواستم یادآوری کنم که دقیقاً موسسه هم با همین نیت یعنی درست است که یک سال تمدید شده و یک سال ما فرصت داریم ولی واقعا اگر برای ورود پر التهاب و پر تشویش و پر عدم قطعیت آماده نشویم معلوم نیست که جریانات ما را به کدام سمت و سو ببرد. بنابراین حتماً و حتماً موسسه با نظارت وزارت علوم و در کنار وزارت علوم به بحث برنامه هفتم به طور جدی ورود پیدا کرده و ورود پیدا خواهد کرد و حتماً شما را هم در کنار خودمان خواهیم داشت.

دکتر احمد رضا روشن

با سلام مجدد من برای این که سایر دوستان هم صحبتی داشته باشند سعی می‌کنم سریع نکاتی را عرض کنم. جناب آقای دکتر سمنانیان عزیز که به ایشان ارادت دارم فرمودند که اصل سی‌ام قانون اساسی که ناظر بر پرورش دانش‌آموختگان آموزش عالی به قدر کفایت است در واقع می‌تواند محلی باشد که ما از آن برای پیش بینی بازار کار استفاده کنیم. منتها من می‌خواستم عرض کنم که چیزی به نام نیازسنجی بازار کار دیگر در دنیا کنار رفته یعنی به دلیل تحولات تکنولوژیک و اقتصادی سریعی که وجود دارد یعنی فرض کنید خیلی از شغل‌ها از بین می‌رود و خیلی شغل‌ها به وجود می‌آید و خیلی شغل‌ها هم ممکن است به اندازه اهمیت واقعی اش، قدرش دانسته نشده باشد. مثلاً یک مدیر ارشد می‌گوید کشور ما به ۳۰ نفر دکترای تاریخ نیاز دارد در حالیکه یک مدیر دیگر و با دیدگاهی دیگر ممکن است بگوید در کشور ما ضعف دانش تاریخی وجود دارد و بسیاری از مشکلات کشور ناشی از دانش تاریخی اندک در میان مسئولان و مدیران است و باید تاریخ و تاریخ‌شناسی تقویت شود و مثلاً بگوید ما به جای ۳۰ دکترای تاریخ به ۱۰۰ نفر فارغ‌التحصیل دکترای تاریخ احتیاج دارد. پس دیدگاه‌ها و معیارهای کسانی که می‌خواهند برای نیازسنجی آینده بازار کار تصمیم بگیرند در نتایج نیازسنجی مؤثر است.

نکته دیگر اینکه برای پرورش یک فارغ‌التحصیل دکتری تخصصی هر رشته‌ای شاید حدود ۱۰ سال زمان نیاز باشد. و ما نمی‌دانیم در ۱۰ سال آینده چه خواهد شد و چه تحولاتی و تغییراتی در اقتصاد و بازار کار اتفاق خواهد افتاد و معلوم نیست برآورد نیازسنجی بازار کار که امروز انجام می‌شود برای ۱۰ سال دیگر هم مناسب باشد. مثلاً اگر ما به فرض نیاز ۵ سال آینده کشور به کارشناسی رشته حسابداری را هزار نفر برآورد کنیم ممکن است به دلیل تغییر قوانین و یا تولید نرم افزارهای جدید کامپیوتری این نیاز به ۵۰۰ نفر برسد. بنابر این، نیازسنجی بازار کار یک رویکرد نادقیق است. به جای آن می‌توان برای بازار کار راهبرد توسعه علمی تعیین کرد نه اینکه نیازسنجی بازار کار انجام دهیم و برای هر رشته یک عدد تعیین کنیم. مثلاً راهبرد تقویت و حمایت از علوم پیشرفته ارتباطی مثل ICT یا راهبرد تقویت و حمایت از علوم که مرتبط با تولیدات داخلی با مزیت نسبی هستند (مثلاً پتروشیمی یا رشته‌های مرتبط با تولید فرش یا تولید زعفران).

به این خاطر اصل ۳۰ قانون اساسی (که می‌گوید دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد). یک اصل پر از ابهام و تفسیر برانگیز است. یعنی منظور از خودکفایی مشخص نیست و بسته به دیدگاه‌های مختلف، از شخصی به شخصی دیگر، و تعاریف و معیارها و شاخص‌های متفاوت، خودکفایی هم متفاوت خواهد بود. ضمن اینکه برنامه توسعه علمی بایستی مبتنی بر برنامه توسعه ملی و کلان کشور باشد و بر اساس برنامه توسعه علمی می‌توان سرحد خودکفایی را تعیین کرد. حال آنکه ما نه برنامه توسعه ملی مشخصی داریم و نه برنامه توسعه علمی مشخصی.

نکته دیگر اینکه مبحث تعیین پیشران‌ها و بازدارنده‌های آینده دانشگاه و آموزش عالی با مبحث تعیین عدم قطعیت‌های آتی دانشگاه و آموزش عالی متفاوت است. ما در عدم قطعیت نه می‌توانیم برای وقوع یک سناریو یک احتمال عددی تعیین کنیم و نه می‌توانیم پیامدهای آن عدم قطعیت را به طور دقیق مشخص کنیم. مثلاً کرونا که یکدفعه به وجود آمد و جهان را غافلگیر کرد. این یک عدم قطعیت است و اینکه چه پیامدهایی خواهد داشت هنوز راجع به آن نمی‌دانیم. ویروس کرونا جهش‌هایی ممکن است داشته باشد و رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی از خود نشان دهد و همچنین راجع به رفتارهای آینده‌اش هم نمی‌توانیم احتمال تعیین کنیم یعنی کرونا یک ریسک نیست بلکه یک عدم قطعیت است.

اما فرض بفرمایید مسئله کمبود منابع مالی برای آموزش عالی یک چالش و بازدارنده است ولی یک عدم قطعیت نیست. می‌دانیم و می‌توانیم احتمال دهیم در سال آینده یعنی در سال ۱۴۰۰ بین ۱۰ تا ۲۰ درصد بودجه کل کشور یا بودجه آموزش عالی افزایش می‌یابد در حالی که تورم بالای ۴۰ درصد داریم. پس کمبود منابع مالی یک بازدارنده و چالش است ولی یک عدم قطعیت نیست چون از قبل، احتمالاتی برای آن می‌توان در نظر گرفت. ولی فرض کنید اینکه چه کسی رئیس‌جمهور آمریکا شود یا چه کسی در سال آینده رئیس‌جمهور کشورمان خواهد شد

هیچ‌کس نمی‌داند و اینها مثال هایی از عدم قطعیت است و احتمالی هم نمی‌توان برای وقوع این سناریو و اینکه چه پیامدهایی خواهد داشت، قائل شد.

دکتر نسرین نورشاهی

من می‌خواستم با اشاره به فرمایشات جناب دکتر سمنانیان دوتا بازدارنده و دوتا الزام، ما نیازمند یک بازتوزیع منابع برای برنامه هفتم هستیم. بازتوزیع منابع یعنی ما باید یک تجدیدنظر روی توزیع منابع مان داشته باشیم و این واقعاً الزام‌آور و غیرقابل اجتناب است اجبار و ضرورت است و این را به عنوان یک موضوعی که باید در برنامه هفتم مدنظر قرار دهیم و ادامه وضع موجود و ادامه گذشته و قیاس‌گیری از گذشته و تعمیم آن به آینده، آن روش برای برنامه پاسخ نمی‌دهد و به نظر من این هم یک نکته است که نکته بسیار مهمی است. ما در خیلی از برنامه‌های مان در خیلی از موارد قیاس‌گیری می‌کنیم و ادامه روند گذشته از مدل و الگوی تکنیک قیاس‌گیری مثلاً برای دو سال آینده استفاده می‌کنیم ولی واقعاً با اتفاقاتی که در حال رخ دادن است قیاس‌گیری از گذشته برای برنامه هفتم به هیچ عنوان امکان پذیر نیست که نکته بسیار مهمی است که ما در تحلیل برنامه گذشته و برنامه ششم و در پیشنهادهاتی که می‌خواهیم برای برنامه هفتم ارائه کنیم خیلی باید دقت کنیم و گسست‌هایی که ممکن است در جمعیت و در شرایط اجتماعی کشور... امروز من خبری را می‌خواندم تحت عنوان کاهش شدید ازدواج و کاهش نرخ مولید. اگرچه که اینها اثراتش در کوتاه مدت ممکن است خیلی برجسته نباشد ولی به هر حال بی‌تأثیر هم نیست. اتفاقاتی که در جمعیت افتاده و پیش‌بینی‌هایی که برای جمعیت می‌شود نکاتی است که ما برای برنامه هفتم باید مد نظر قرار دهیم.

ما پیش‌بینی‌ای روی سند آمایش داشتیم که ما مجدداً از ۱۴۰۲ الگوی جمعیتی مان و تقاضای اجتماعی مان دوباره یک تغییر می‌کند و این اتفاقی که افتاده -کاهش تقاضا- مجدداً از ۱۴۰۱ ممکن است که ما یک خیزش داشته باشیم. از طرف دیگر الان بحث این است که ما همه سیاست‌هایمان را به سمت سیاست‌های انقباضی ببریم. همانطور که آقای دکتر سمنانیان هم اشاره فرمودند در جلسات آمایش با توجه به محدودیت‌ها و با توجه به مشکلاتی که الان کشور دارد با آنها دست و پنجه نرم می‌کند همه نگاه‌ها به سمت قبض است و نه به سمت بسط. یعنی همه جا جهت‌ها در این سمت و سو است که ما ظرفیت‌ها را ببندیم و محدود کنیم یا تغییر کاربری دهیم و به این نحو در واقع این فضا را مدیریت کنیم. ولی نباید فراموش کنیم که به هر حال پیش‌بینی‌های جمعیتی هم به ما یک دیدهایی را می‌دهد. و نباید از این مسئله حواسمان پرت نشود. خیلی نباید همین لحظه و حال را ببینیم. این همان نکته‌ای است که به نظر من دارای اهمیت است. پیش‌بینی‌های جمعیتی خیلی باید برای هدف‌گذاری در برنامه هفتم مورد دقت قرار گیرد. این هم چند نکته بود که من مایل بودم با اساتید و همراهان عزیز به اشتراک بگذارم.

دکتر اصغر شیره‌پز ارانی

نکته‌ای را آقای دکتر اشاره کردند که من خیلی سریع منتقل می‌کنم و آن نقشی است که خود موسسه شما در تدوین برنامه هفتم ایفا می‌کند. ما شاید دو آسیب جدی در تدوین برنامه‌های قبلی توسعه خصوصاً در حوزه آموزش عالی داشتیم. یکی تنوع نگرش‌های پایه آموزش عالی حداقل در دولت‌های مختلف، یک نگرش مبتنی بر این است که دانشگاه‌ها مجموعه‌های دولتی هستند که با کمک‌های دولت سیاست‌گذاری و نظارت دولت نهایتاً جزئی از مجموعه بزرگ دولت هستند. یک نگاه هم به آزادی عمل و اختیارات گسترده خود دولت (معتقد است). تنوع نگرش‌های پایه به ادامه حکمرانی دانشگاه‌ها در کشور و دوم تقویم عموماً برنامه در کشور با تقویم سیاسی نمی‌خواند. بند بخش اخیر در برنامه هفتم به خوبی باید بتواند حل شود با اینکه برنامه در دولت آینده بررسی و تصویب نهایی شود. اما در مورد این که واقعاً نگرش‌ها متنوع است؛ قبل از سیاست‌گذاری و قبل از الزامات نهادی یا راهکارها و سیاست‌های آموزش عالی در برنامه هفتم، یک پیشنهادی آقای دکتر مطرح کردند که خود موسسه در قالب همین نشست‌ها روی مولفه‌های نگرشی پایه اداره آموزش عالی در کشور یک اجماع حداقلی و نسبی ایجاد کنند. حداقل چهار موضوع است که در کشور در برنامه‌های مختلف این مولفه‌ها دچار چالش و اختلاف بوده که می‌شود روی آن اجماع نسبی ایجاد کرد. اولین آن استقلال نهادی دانشگاه است که نگاه ما به دانشگاه آیا یک نهاد خود تنظیم و خود راهبر است آیا یک قدرت تصمیم‌گیری وجود دارد و اجرا

است یا یک نهاد وابسته به دولت. و در اینجا باید تبیین شود که وزارت علوم یا مجموعه‌های کلان تصمیم‌گیری علم در کشور تحصیل‌گر هستند، حامی هستند، پشتیبان و یا واقعاً نقش تصدی‌گری دارند. دومین نکته که در گفتگوی دوستان هم به خوبی اشاره شد منابع پایدار مالی برای دانشگاه است هم در تامین، هم در تخصیص و هم در کارایی منابع. که با شرایطی که ما در کشور در سال ۹۸ و ۹۹ داشتیم واقعاً عدد منابع مالی دانشگاه‌ها به قیمت سال ۹۵ به شدت کاهش یافته است. شاید با این منابع اداره دانشگاه‌ها دیگر بسیار پیچیده و سخت خواهد شد. این باید مشخص شود که در این مولفه چه نگرشی وجود دارد آیا منابع مالی دانشگاه‌ها متنوع و پایدارتر شود یا فقط به کمک‌های دولت اتکا شود. نکته سوم که مولفه نگرشی پایه آموزش عالی می‌تواند باشد نسبت آن با جامعه است که از مسئولیت و پاسخگویی اجتماعی در حوزه‌های آموزشی، پژوهشی، کارآفرینی و نوآوری شروع می‌شود تا اینکه واقعاً چه نسبت می‌توانیم در وضعیت فعلی تقریباً از جامعه و نیازهایش باشد یا خیلی نقش فعال نداشته باشد. آخرین مولفه رقابت‌پذیری بر اساس کیفیت است. شاید اگر موسسه این برنامه فعلی خودش را مبتنی بر این کند که حداقل در این چهار مولفه با حضور کسانی که در سطوح مختلف تصمیم‌گیری ذی‌مدخل هستند برای مولفه‌ها اجماع ایجاد شود و بر طیف‌های مختلف آن بحث شود و یک جمع‌بندی اولیه از این‌ها انجام شود و بعد سراغ آن سیاست‌ها و الزامات اجرایی در برنامه برویم. چون واقعاً تا وقتی در این نگرش‌ها اختلاف‌نظر باشد یا اجماع خوبی رویش اتفاق بیفتد نمی‌تواند سیاست‌های خوبی از آن استخراج شود یا حداقل در اجرا با چالش مواجه می‌شود. این فرصت خوبی برای موسسه است که این اجماع نسبی برای مولفه‌های نگرش اداره و حکمرانی آموزشی در کشور ایجاد کند. این می‌تواند مفهوم سیاست‌گذاری و راهبردهای برنامه هفتم در حوزه آموزش عالی باشد. خیلی عذرخواهی می‌کنم.

دکتر نسرين نورشاهی

سپاسگزارم از شما. آقای دکتر شیره پز جهت اطلاع شما مرتباً در برنامه‌ها همکاران من شاهد هستند خودشان در واقع بیانگر یا بیان کننده این نظرات هستند. فلسفه آموزش عالی یا به قول شما نگرش‌های پایه به آموزش عالی در واقع یکی از موانعی است که ما همیشه در همه برنامه‌های توسعه با آن روبرو هستیم. این عدم توافق بر سر نگرش‌های پایه یا همان فلسفه آموزش عالی یا رویکردهای کلان آموزش عالی در واقع یکی از مشکلاتی است که ما در همه برنامه‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. جناب عالی به درستی روی این نکته دست گذاشتید. ما موظف هستیم به این موضوع هم در مطالعات (پیش‌بایست) برنامه هفتم بپردازیم و حتماً تلاش می‌کنیم که یک بخشی از مطالعات همکاران من به این موضوع و یا بخشی از ساختار گفتگویی و در واقع پنل‌هایی که برای این برنامه تشکیل می‌دهیم حتماً به این موضوع مهم و کلیدی اختصاص خواهیم داد. از همه عزیزان سپاسگزارم.

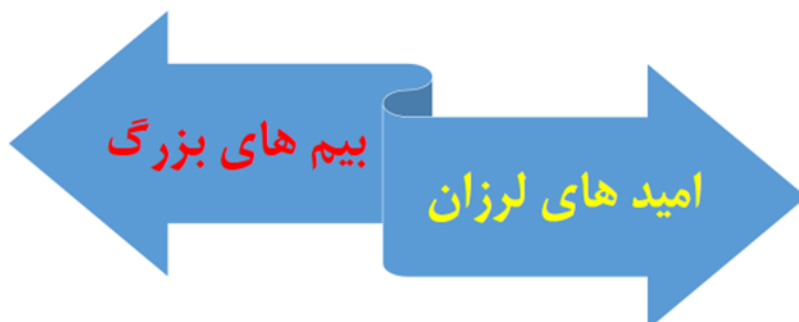
سناریوهای پیش‌رو

برای برنامه هفتم توسعه چه تدابیری باید اندیشید

دکتر مقصود فراستخواه (دبیر علمی میز):

کوشش کردیم که از طریق تأمل در گفت و گوهایی چند پنل اخیر و ارتباطات و مذاکرات قبل و بعد از پنل‌ها با مشارکت کنندگان و نیز ارتباطاتی که با دانشگاه‌ها و دیگر ذی‌نفعان داشتیم، فهمی پدیدارشناختی از تجربه‌های زیست و درک آنها از آینده آموزش عالی دست کم در دهه اول ۱۴۰۰ و دوره برنامه هفتم داشته باشیم. نتیجه کوشش ما این بود که دوگانه مرکزی دانشگاه‌ها و آموزش عالی در عزمیت به این آینده «بیم‌های بزرگ و امیدهای لرزان» است:

دو گانه مرکزی دانشگاه و آموزش عالی در عزیمت به سوی آینده
فهمیده شده از طریق پنل ها و ارتباطات و تعاملات و نظرخواهی های میز



فراستخواه ، جمع بندی دبیر علمی میز آینده پژوهی از پنل ۳۰

2

با تأسف و تحسر باید عرض کنم که بنا به برداشت ناچیز این دانش آموز ، طرف سنگین این دوگانه مرکزی، بیم های بزرگ و نگرانی هایی است که من در چهار خوشه بزرگ می بینم : ۱.مسأله سیاسی کلان و ساختاری، ۲.مسأله دیپلماسی، ۳. مسأله پاندمی ، ۴.مسأله اقتصادی. اما طرف ضعیف این دوگانه، امیدهای لرزان است و آن را اولاً در کوشش های کارشناسانه و فنی مدیریتی و برنامه ای و ثانياً به طور اخص در بحث ما ، به صورت امیدی لرزان به گنجاندن برخی فرصتها برای دانشگاه ها و کنشگران علمی در برنامه هفتم می بینیم. اکنون هرکدام را قدری بیان می کنم:

▪ بخش اول: تأمل در نگرانی های بزرگ

نیاز جدی برای آینده اندیشی درباره جامعه ایرانی و دانشگاه ایرانی

در هرخوشه جمع بندی بررسی را عرض می کنم:

۱. مسأله سیاسی کلان و ساختاری

- فقدان سازوکارهای قانونمند برای پاسخگوشدن اختیارات حاکمیتی و مدیریتی در کشور
- مسائل و راه حل ها مشخص اند ایراد کار در ساختارهای قانونی برای پاسخگویی اجتماعی اختیارات در کشور است
- ثبات سیاسی در کشور
- تدوین و تصویب برنامه هفتم با چه نوع دولت با چه رفتار حاکمیتی در قبال مسائل کلید می خورد
- بازتاب مسائل کلان در نظام مدیریت
- ✓ ثبات مدیریتی
- ✓ الیگارش و مملوک الطوائف

- بازتاب مسائل کلان در سطح اجتماعی
- ✓ شکاف جامعه و حکومت، تاب آوری اجتماعی و اعتراضات
- ✓ دوگانه اختیارات متمرکز و هرج ومرج (کنترل متمرکز و هنجارگریزی اجتماعی)
- ✓ وحدت سرزمینی و تمامیت ارضی
- بازتاب مسائل کلان ساختاری در اختیارات دانشگاهی و اداره آن
- ✓ دیوان محاسبات، مرتبه علمی می دهد
- ✓ سیاسی شدن مدیریت دانشگاه
- ✓ پاسخگویی اجتماعی دانشگاه
- ✓ مداخلات متمرکز حکومتی و اختیارات در قلمروهای دانشگاهی و منطقه ای
- ✓ ابهامات بخش غیر دولتی مستقل، مولد و رقابتی (و مسأله رانت ها و....)
- بازتاب مسائل کلان ساختاری در نظام آموزش عالی کشور
- ✓ پاسخگویی اجتماعی دانشگاه (شکاف متن ها و واقعیتها، شکاف آرمانها / واقعیتها)
- ✓ ابهامات بخش غیر دولتی مستقل، مولد و رقابتی (و مسأله رانت ها و....)
- ✓ جنگل آموزش عالی وافت شدید کیفیت(در همین سال جاری ۹۹ مجتمعی آموزش عالی در کشور هست که با ۴۵ عضو هیأت علمی ، ۳۸۶۰ دانشجو را عهده دار شده است در ۲۳ رشته!
- ✓ ضعف های هنجاری و شیوع کژکارکردی های علمی ، دستبرد ابهامات حقوق انتشار و مالکیت معنوی و مشکل ضمانت اجرایی شدن و اثربخشی آیین نامه ها و اقدام های نظارتی و قضایی

۲. مسأله دیپلماسی

- تقابل با کشورهای بزرگ غربی تا حد آرایش جنگی در منطقه و هزینه های ملی مربوط به احتمالات آن
- تأثیر از بین رفتن امنیت و صلح در نظام دانشگاهی و عملکرد آن (ترس از اینکه آموزش عالی ایران و دانشگاه با این بارسنگینی که می کشد، در این شرایط چگونه کار خواهد کرد

۳. مسأله پاندمی

- بیماری کرونا و آثار آن
- پیامدهای اقتصادی اجتماعی روانی سیاسی
- بیکاری، فقر، رکود، تورم، کاهش سرمایه گذاری و....
- سلامت ذهنی، بدنی، روانی، اجتماعی شهروندان ما چه می شود

۴. مسأله اقتصادی

- اقتصاد سیاسی و تأثیرش بر آینده ایران
- اقتصاد اجتماعی و آینده ایران
- انقباض مالی برای آموزش عالی و تحقیقات (بوئزه علوم پایه و بنیادی و...)
- تکلیف صندوق های حمایتی
- ناپایداری مالی دانشگاه
- عدالت و برابری فرصتها
- پولی شدن و گم شده اصل حمایت از کالاهای عمومی

▪ بخش دوم: آخرین امیدها برای فرصت های فرارِ پیش رو

اسم طرف ضعیف دوگانه را آخرین امیدها برای فرصتهای فرار گذاشته ام. بخشی از مدیران دانشگاهی و بخش اندکی از خبره ها در کنار وزنه سنگین بیم ها، بناگزیر می کوشند چشمی نیز به حتی کم ترین امکانها و فرصتهای پیش رو بدوزند. به نظر می رسد هرچه موقعیتهای اداری و مدیریتی مشارکت کنندگان به سطوح میانی و بوئزه بالای مدیریتی و حاکمیتی نزدیک می شود؛ این امیدها بیشتر عمل می کنند و نگاه ها هرچه بیشتر به فرصتهای فرارِ پیش رو معطوف می شود. با این امیدواری که سازوکارهای قانونی در برنامه هفتم مثلا برای تقاضاگرایی دانشگاه، برای بین المللی شدن آموزش عالی، برای ظرفیت محیطهای مجازی، برای ارتباط دانشگاه با جامعه و پاسخگویی اجتماعی و افزایش منابع دانشگاه و نظام علمی و تقویت و تثبیت اختیارات هیأت های امناء و مانند آن گنجانیده شود.

چون این امیدها برای ما و برای آینده ایران و آموزش عالی و دانشگاه خیلی مهم و بالارزش است، برای پی جویی آنها، به سراغ دانشگاه ها رفتیم. با وجود چند بار مکاتبه با همه دانشگاه های کشور و کوشش جدی و پیگیر و صادقانه و شبانه روزی کارشناس متعهد و مسؤول پنل جناب آقای فاتح مرادی نیاز، گذشت بیش از یک ماه و نیم از تاریخ ارسال کاربرگها، تعداد محدودی از دانشگاه ها تاکنون به ما پاسخ داده اند. در میان آنها هم دانشگاه های بزرگ مثل فردوسی و شهید بهشتی و کردستان و یزد، هم مؤسسات نسبتا کوچکتر مثل صنعتی قم، خیام نیشابور، سلمان فارسی و هم برخی پژوهشگاه ها مثل پژوهشگاه رنگ بود.

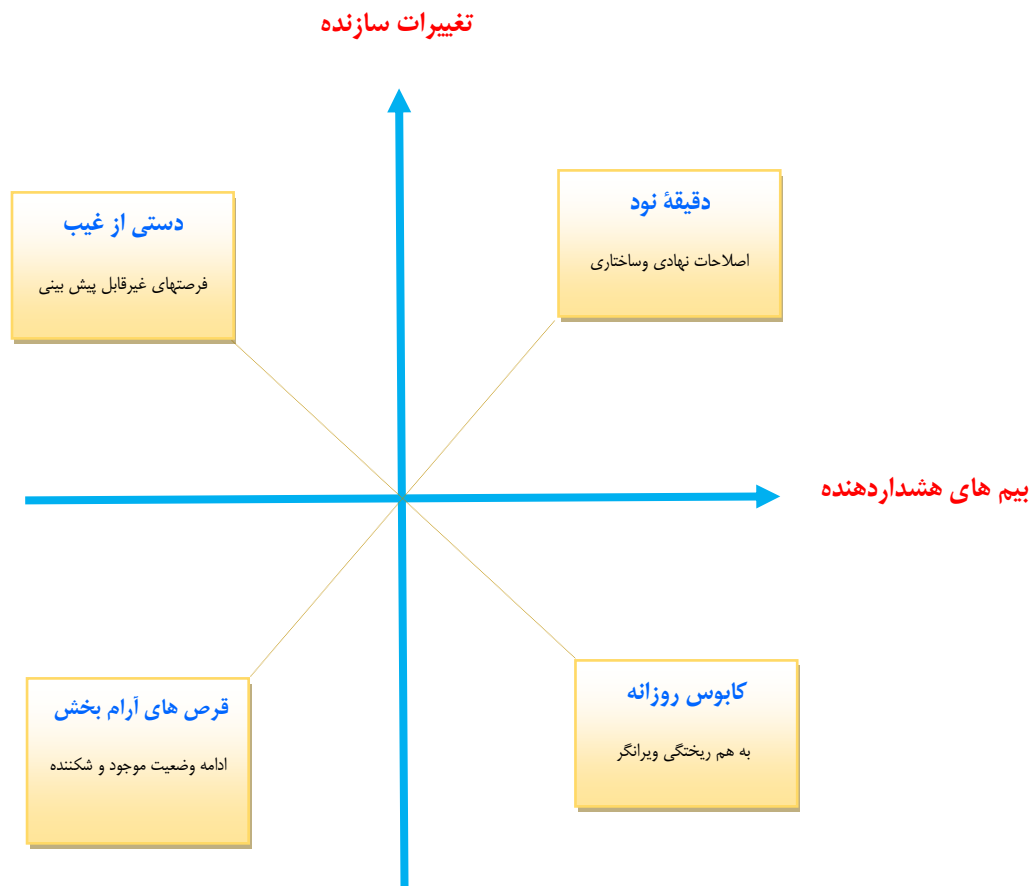
مهمترین علل و دلایلی که کارشناس محترم میز برای عدم پاسخگویی دانشگاهها در قبال تکمیل کاربرگها به دست آورد این بود که «به نظر می رسد بسیاری از روسا و مدیران دانشگاهی اصلا در جریان ارسال این قبیل نامهها قرار نمی گیرند یا به دلیل مشغله کاری زیاد فراموش می شود؛ بسیاری از کارمندان و مسئولان دفتری در اطلاع رسانی و انجام وظایف محوله کوتاهی می کنند و در نتیجه پاسخ به چنین نامه های پشت گوش انداخته می شود؛ با وجود اینکه شخصا با تعداد قابل توجهی از دانشگاهها در ارتباط بوده و حتی برای

برخی از آنها کاربرگها را از طریق ایمیل یا حتی واتساپ فرستاده اما باز هم پاسخی دریافت نکرده است؛ به نظر می رسد شاید برخی از روسا دانشگاهی به اثربخش بودن این قبیل کارها و تعاملات باوری ندارند».

وقتی در کاربرگهای تکمیل شده تأمل می کنیم در آنها نیز به طور کلی ضعفها بسیار بیشتر از قوتها مورد تأکید قرار گرفته است، کلان روندها نوعاً نگران کننده اند، چالشهای پیش رو بسیار کلان دیده شده و جدی و سنگین به نظر می رسند، راه حل های مستتر در کاربرگها نوعاً نهادی و کلان و ساختاری اند؛ در عین حال سو سوهایی از امید های لرزان همچنان برای مداخله در برنامه هفتم به چشم می خورد.

حاصل تأمل اینجانب در خصوص آینده به دو دوتایی مهم می رسد: ۱. بیم های بزرگ و سنگین / امیدهای لرزان و فرآر، ۲. تغییرات بهنگام و سازنده / تغییرات سراسیمه و ویرانگر. از دل این دو، چهار سناریو به دست می آید(شکل زیر):

۱. دقیقه نود (اصلاحات نهادی و ساختاری)
۲. دستی از غیب (فرصت های غیرقابل پیش بینی)
۳. کابوس روزانه (به هم ریختگی و ویرانگر)
۴. قرص های آرام بخش (ادامه وضعیت موجود و شکننده)



در اینجا به سیاستهای سناریوی اول « اصلاحات نهادی و ساختاری مسالمت آمیز و سازنده در آموزش عالی و دانشگاه » برای برنامه هفتم توسعه بسنده می کنیم:

یک. سیاستهای تفویض اختیار ساختاری و قدرت سپاری و توانمندسازی

۱. تقویت و تثبیت اختیارات هیأت های امنای دانشگاهی برای استقلال نهادی دانشگاه
۲. رفع قانونی و لازم الاجرای مداخلات حکومتی در اداره دانشگاه و نیز حیات آکادمیک آن
۳. تفویض اختیارات منطقه ای به آموزش عالی
۴. تحویل اختیارات دیپلماسی علمی به دانشگاه ها برای بین المللی شدن فعالیتهای آموزشی و پژوهشی و خدمات تخصصی
۵. ایجاد نهاد ملی اعتبارسنجی آموزش عالی با مشارکت نهادهای مستقل حرفه ای و تخصصی و دانشگاه های با کیفیت کشور برای تشکیل شبکه ملی کیفیت
۶. عضویت ایران در شبکه های منطقه ای و بین المللی کیفیت دانشگاه

دو. سیاستهای حمایت عمومی برای علوم و تحقیقات و آموزش عالی

۷. مشوق ها و ابزارهای مالی و حقوقی برای حمایت از اعتبارسنجی دانشگاه ها با معیارهای آکادمیک جهانی
۸. حمایت از تقویت زیرساختهای سخت و نرم برای الکترونیکی شدن فعالیت های دانشگاهی
۹. مشوق ها و ابزارهای مالی و حقوقی برای حمایت از بین المللی شدن آموزش عالی
۱۰. تقویت منزلت و معیشت هیأت علمی در احکامی از برنامه و نیز بودجه های سالانه
۱۱. افزایش منابع عمومی دانشگاه ها در عین حمایت از تنوع منابع آنها
۱۲. نظامی آکادمیک و حرفه های برای انتخاب رؤسای دانشگاه ها
۱۳. مشوق های حمایتی برای تأسیس اتحادیه ها و مجامع دانشگاهی با ابتکار عمل دانشگاه های با کیفیت (دانشگاه های منطقه ای واجد استانداردهای لازم)
۱۴. مشوق ها و ابزارهای مالی و حقوقی برای تشکیل لیگ های کیفیت توسط دانشگاه های با کیفیت (و جذب مؤسسات و مجتمعات متعدد آموزش عالی در کشور به اعتبارسنجی شدن و در نتیجه عضویت یافتن در لیگ های شبکه)
۱۵. مشوق های قانونی برای بین المللی شدن آموزش عالی با استفاده از محیطهای مجازی
۱۶. اختصاص ده تا پانزده درصد از اعتبارات دولتی برای علوم پایه
۱۷. مشوق های قانونی برای استادان راهنمای مشترک داخلی و خارجی در رساله های دکتری
۱۸. مشوق های قانونی برای سرمایه گذاری های مشترک دانشگاه های با کیفیت ملی با طرفهای معتبر جهانی

۱۹. ابزارهای قانونی و حمایتی برای دانشگاه‌ها جهت تردد علمی و آکادمیک متخصصین برجسته ایرانی در خارج از کشور
۲۰. حمایت از سازمان مستقل دانش‌آموختگان کشور
۲۱. تشکیل صندوق ملی حمایتی برای خدمات تخصصی دانشگاهی و رساله‌های دکتری دارای متقاضی بیرونی در سرتاسر کشور
۲۲. مشوق‌های حمایتی برای دانشگاه‌ها و نهادهای علمی جهت « الف. تشکیل کمیته اخلاق علمی برابر معیارها ، ب. ثبت فعالیت‌ها در ایران داک (سامانه ثبت پیشنهادها، سامانه پارسا، همانندجو و...، ج. تعداد انتشارات و سایت‌ها و بولتن‌ها و کارگاه‌ها و حتی واحدهای آموزش درسی پیشگیری از کژکارکردی‌های علمی و تقویت درستکاری علمی، ترویج اخلاق و هنجارهای علمی)
۲۳. حمایت از سامانه‌های پیگیری اشتغال و کارافرینی و اثربخشی اجتماعی دانش‌آموختگان با حمایت از تعاملات دانشگاه‌ها با جامعه و جهان کار و زندگی
۲۴. ابزارهای قانونی مؤثر برای مراقبت از محیط زیست سالم و رعایت اصول پایداری در فعالیتهای آموزشی، تحقیقاتی، آزمایشگاهی و سایر خدمات

فایل‌های PDF گزارش پنل‌های میز آینده پژوهی در سایت موسسه

فهرست پنل‌ها برگزار شده میز آینده پژوهی آموزش عالی که از سایت میز با نشانی زیر به طور کامل قابل دریافت است.

https://irphe.ac.ir/index.php?sid=34&slc_lang=fa&slct_pg_id=695

محققان و منتقدان و متفکران لطفا با ملاحظات و نقدهای خود به بهبود عملکرد این میز و مباحث آن یاری کنند

لینک:

https://irphe.ac.ir/index.php?sid=34&slc_lang=fa&slct_pg_id=695

- پنل افتتاحیه میز آینده پژوهی آموزش عالی ایران - مرداد ۱۳۹۳
- پنل دوم: ویژه برنامه ششم توسعه - شهریور ۱۳۹۳
- پنل سوم: سناریو نویسی و تنظیم راهبردها - مهرماه ۱۳۹۳
- پنل چهارم: آینده بین المللی شدن آموزش عالی در جهان - آبان ۱۳۹۳
- پنل پنجم: جهان متحول، دانشگاه ایرانی و آینده یاددهی - یادگیری - آذر ۱۳۹۳
- پنل ششم: آینده منابع مالی آموزش عالی - بهمن ۱۳۹۳
- پنل هفتم: آینده گسترش آموزش عالی در ایران - بهمن ۱۳۹۳
- پنل هشتم: آینده ارزشیابی کیفیت آموزش عالی در ایران - خرداد ۱۳۹۴
- پنل نهم: جذب دانشجوی در آموزش عالی غیرانتفاعی - آبان ۱۳۹۴
- پنل یازدهم: تأملی درباره شاخص‌های کمی و کیفی روند علم در ایران؛ برای درکی بهتر از آینده آن بهمن ۱۳۹۴
- پنل دوازدهم: ضرورت تمرکززدایی و آینده حکمروایی خوب در آموزش عالی با تأکید بر ظرفیت‌های خودتنظیمی مناطق در کشور و آمایش منطقه‌ای سرزمین - خرداد ۱۳۹۵
- پنل سیزدهم: شبکه منطقه‌ای دانشگاه‌ها در کشور، ضرورت تفویض اختیار ساختاری به مناطق دانشگاهی و ارتقای سطح خود تنظیمی مناطق و استقلال دانشگاهی - تیر ماه ۱۳۹۵
- پنل چهاردهم: آینده برنامه ملی ایران برای یادگیری مداوم - آذر ۱۳۹۵
- پنل پانزدهم: آینده اندیشی سیاست‌های بومی‌گزینی در پذیرش دانشجو و پیامدهای آن - اسفند ۱۳۹۵

- پنل شانزدهم: آینده دانشگاه‌ها و موسسات پژوهشی ایران در رقابت‌های جهانی چه می‌شود - بهار 1396
- پنل هفدهم: محافظت از آینده علوم محض، پایه، بنیادی و الزامات سیاست‌گذاری آن - تابستان 1396
- پنل هیجدهم: آینده کلاس درس دانشگاهی ما - پاییز 1396
- پنل نوزدهم: بررسی وضع موجود و مطلوب و آینده‌اندیشی درباره وضعیت دوره‌های دکتری آموزش عالی - پاییز 1396
- پنل بیستم: آینده علوم و آموزش‌های ریاضی در ایران - پاییز 1396
- پنل بیست و یکم: نقش ملی دانشگاه‌ها در شرایط پیش روی کشور (دانشگاه بودن در بحبوحه چالش‌ها) - تیر 97
- پنل بیست و دوم: آینده موسسات پژوهشی کشور با تاکید بر ارزیابی آنها؛ مفاهیم، روش‌ها و تجارب جهانی - مهر 97
- پنل بیست و سوم: آینده تاثیر اجتماعی دانشگاه در ایران - آذر 97
- پنل بیست و چهارم: آینده آموزش عالی فنی و حرفه‌ای با توجه به تحولات نوپدید در ایران و جهان - اردیبهشت 98
- پنل بیست و پنجم: فضای مجازی و آینده آموزش عالی - شهریور 98
- پنل بیست و ششم: مدیریت دانش و مستندسازی تجربه‌ها در دانشگاه آینده - مهرماه 98
- پنل بیست و هفتم: آینده منابع مالی دانشگاه با تاکید بر ضرورت تنوع بخشی به منابع: مرور تجربه های دانشگاه کاشان - آذر 98
- پنل بیست و هشتم: بررسی سناریوهای عبور دانشگاه ایرانی از شرایط کرونایی - تحریمی - مردادماه 1399
- پنل بیست و نهم: بررسی آینده دانشگاه‌ها در برنامه هفتم توسعه (بخش اول) - مردادماه 1399
- پنل سی ام: پیشران‌ها و بازدارنده‌های آتی دانشگاه در دهه 1400: آینده اندیشی برای دوره برنامه هفتم (بخش دوم) - شهریورماه 1399